Scan: http://www.new.dli.ernet.in/
PDF: http://www.KetabFarsi.com

۲۹۷۲
ع ۲ ل

هذا الکتاب

از جلد اول

حیوة القلوب تألیف العالم
الفاضل والبحر الکامل المشتهر فی الآفاق
المنعقد علی علمه وعمله الاجماع والاتفاق
وحید عصره وفرید دهره المحقق الصمدانی
والعالم الربانی الآقا محمد
باقر المجلسی قد صنف
الف

فی زمان السلطان
شاه عباس

بسم الله الرحمن الرحيم

حیات قلوب مردگان بوادی ضلالت و حرمان بحمد خداوند بیمانندیست که مقربان
درگاه احدیتش زبان بی زبانی ادای شکر نعمتها بمنتهای او نموده اند و بقدم اقرار
بعجز و ناتوانی وادی نامتناهی ثناء او پیموده اند و شفای صدور مستمندان بیمار ستاجر
و هجران بنوای عمر دای عندلیب چمن سنایش هدایت بخشی است که در گلشن ایجاد هر غنچه را کتابی
از معرفت خویش در جیب نهاده و هر شاخی را اوراقی بار از دفتر شناسائی خود دست داده
و اگر چنار امنی شکش بتضرع و افتقار بدرگاه عالم اسرار گشاده و اگر بید است واله قدرت
بیزوالش گردیده و سر بسجده تعظیم و تمجید نهاده و دریا بخروش حمد و ثنایش زبان
گردیده از صفحات امواج سفینه از وصف جلالش در کف گرفته برای مطالعه سواد خاتمان
خطصنایع جهان نافرین بسر انگشت نسیم ورق میگردانند و صحرا گرگشوده در پرسند گوه
پشت داده و از مداد شجرت سبز و شفایق مجموعه مفصل الخطاب تو در دامن کتابت
و بالوان نغمات دل نشین بدایع خلق صانع سموات و ارضین را بمسامع قلوب ارباب بینش
میرسانند کما قال عز من قائل و ان من شیء الا یسبح بحمده و لکن لا تفقهون تسبیحهم زهی
لطف کامل و فضل شامل تو که برای هدایت سالکان مسالک نجات راهنمائی کمشدگان
بهالک ضلالت بشوارع دین از انبیاء عالیشان اعلام رفیعه و برای دفع عساکر وساوس
شیاطین شهاب ملحدین بجنود معجزات قاهره و براهین باهره مؤید گردانیده فله الحمد

علی ما استبع علمنا من ثنائه وارسل الینا من رسله وحججه فی ارضه وسمائه
وله الشکر علی ما عجزنا عن احصائه من نعمه وآلائه وصلی بصایر ارباب یقین
وجلای مسامع مقربین بمطالعه استماع فضایل و مناقب مرور دیست که در طی مراحل
وقطع منازل اصلاب طاهره و ارحام لمیه فواج انبیا و رسل بدر غرهان خورشید ابحار
الجواهر غبار موکب همایونش جلا میدهند و از وفور اشعه انوار رخ جلالش دیده
ایشان ز مطالعه جبین اظهرش خیره گردیده در مرآت عرش نور عکس جمالش را مشاهده
مینمودند و درود متواتر الوزود و صلوة نامعدود بر آن خلاصه ایجاد و شفیع
یوم معاد اعنی مفخر انبیا و زبده اصفیا محمد مصطفی و آل بیمثالش که در یکتای عز
و گوهر کان بهای ولایتشان درة التاج هر ملک مقرب و خرد بادوی هر پیغمبر مرسل
گردیده و بعروق بحر معرفت قدر منزلتشان در دریای قلوب صافیه و حدایق صدور
زاکیه ارباب عرفان و اصحاب ایقان دویده اگر مسیحای افلاک و مهندسان تخته
خاک در مقام عد مناقب بی انتهای ایشان در آیند هوا بشمر انجم فرو ریزد و
دیک صحرا و قطره دریا و ذره هوا با خود شمرد و هنوز عشری از اعشار و اندکی از
بسیار احصا نکرده باشند پشت افلاک خمیده احصا و کره خاک غربال امتنان
ایشانست خشت مبین را بنام نامی ایشان ساختند و سراپرده عرش را برای
انوار ایشان فراختند فوج ممکنات را از ظلمت نادعدم بروشنائی قندیل انوار

در بیان تاریخ احوال انبیاء عظام و اوصیاء معظم بر سبیل اختصار شاید خدای تعالی

ایشان قدم در ساحت وجود نهادند و اگر وجود فایض الجود ایشان نبودی احدی از طفلان موالید از باد علوی و امهات
سفلی نزادندی فصلوات الله علیهم اجمعین اما معد خامهٔ تراب اقدام نمایان شاه راه هدایت و مجتنبان بهامهٔ حیرت و
غوایت محمد باقر بن محمد تقی عفی الله عن جرائمهما بزبان شکستگی و انکسار بر صحایف ضمایر و صافیهٔ ارباب یقین و مرات قلوب
خلاصهٔ مؤمنین تحریر و تصویر مینماید که خون بن حفص خاکسار بیمقدار در عنفوان جوانی بر مضمون هدایات باقی از ظلمات
علوم جهالت اثر و کتب ضلالت غمر مزجی کردیده عنان عزیمت بصوب الحق جاودانی بعزم تتبع اخبار و تفحص آثار اهل بیت اخیار
سید ابرار علیهم صلوات الله الملک الغفار که ینابیع علوم یزدانی و معادن شبهای و معادن حقایق جواهر ربانی مفروغ و مغفور
کردانیدم و عمدهٔ احادیث و آثار ایشان که بعد از تتبع بسیار بدست آمده بود در کتاب بحار الانوار جمع نمودم در این ولا جمعی
از برادران ایمانی و دوستان روحانی از این قلیل البضاعه استدعا نمودند که آنچه از آن کتاب جامع الابواب متعلق بتواریخ احوال
و معجزات و مکارم صفات انبیاء عظام و اوصیاء فخام علیهم صلوات الله الملک العلام و دلایل نبوت و معجزات و مکارم اخلاق و محاسن
صفات و احوال و غزوات سید البشر صلی الله علیه و آله و دلایل امامت و خلافت و اطوار حمیده و آداب پسندیده حضرت ائمهٔ اثنی
عشر و حضرت فاطمهٔ زهرا صلوات الله علیهم اجمعین بود باشد بلغت فارسی ترجمه نمایم تا جمیع طوایف الانام بیتامجی از عوام و اکر
از فهم لغت عربی عاجزند از آن بهره مند کردند و برای تاکید حصول این مأمول و اجابت این مسئول چنین تقریر میکردند که کتبی که
بلغت فرس در این ابواب تألیف شده است اکثر احادیث آنها را از کتب مخالفین دین اخذ نموده اند نسبت خطاها و لغزشهای عظیم
بانبیاء علیهم السلام و اوصیاء جلیل القدر ایشان داده اند که اخبار معتبرهٔ اهل بیت رسالت علیهم السلام ناطق است بر براءت ساحت
عصمت ایشان از امثال آنها و بعضی با عدم تتبع وافی و تفحص شافی متوجه این امر گردیده اند و از بیضای اندکی ایراد کرده و از دریای
بطوفان مناعت نموده اند و بدیهی تمیز میان صحیح و سقیم و غث و سمین نکرده اند و احادیث متداوله و اقوال متنوعه را کاذب مختلفه پنداشته اند
و بر او لازم است که بجهت ادای شکر نعمت بزرگی چنین کتاب عالی تألیف نمائی که فیض عام و نفع تام بوده باشد بنا علی هذا هر چند در این وقت
باعث و فور عوائق و کثرت شواغل و علایق تشبث نمودن امر از این حقیر خلائق در غایت صعوبت مینمود و اتکال اما چون اجابت مسئول ایشان بجهت
رعایت حقوق اخوت ایمانی لازم میدانست که تشبث ساس بتصدیق و یقین نبوت اشرف مرسلین و امامت ائمهٔ طاهرین صلوات الله علیهم
علیهم اجمعین که عمدهٔ اصول دین مبین و اهم مقاصد مؤمنین است تفکر در احوال و تواریخ انبیاء و اوصیا که مقربان درگاه
احدیت و محرمان سرادق صمدیت اند و تذکر اخلاق سنیه و اطوار مرضیه و محن و مصائب بلایا و نوایب ایشان و استماع معجزات و افیه و آیات
شافیه ایشان در تقویت ایمان و یقین و دام کوفانیدن نفس اماره و انزجار او از شهوات دنیه و خشاشه و میل و مودت و متابعت سنن
مرسلین و آداب صالحین تأثیر عظیم دارد چنانچه جناب قدس ایزدی تعالی شانه در قرآن مجید برای اصلاح متمردان و هدایت غاویان
این طریقه مستقیمه را مسلوک داشته لهذا و این موجب صرف قلوب و استماع اکثر خلق از قصص باطله و اساطیر کاذبه که قلوب عامه جهال را
تسخیر نموده اند میگردد لهذا استمداد توفیق از جناب ایزد جل و علا و اقتباس هدایت از مشکوة انوار انبیاء و اوصیا علیهم الصلوة
و التحیة و الثنا کرده شروع در تألیف کتاب مزبور نمودم و چون ترجمهٔ جمیع آنچه در کتاب که مندرج گردیده بود موجب تطویل کتاب و
تکثیر ابواب میگردید در این زمان که همت اکثر ناس از تحصیل کتب مطوله هر چند اکثر الفائده باشد قاصر است بنا بر این اقتصار
مینماید و ترجمهٔ آنچه از احادیث دقیق و اقوی بود باشد باتفاق اکثر علما بر چند دو باب بکی اکتفا مینماید تا فایدهٔ آن جلیل و مؤنت
تحصیلش قلیل بود باشد چون موضوع این کتاب است بیان فضایل و کمالات و مناقب و معجزات و تواریخ حالات جد اکرام و آبا فخام عالی
نسبی است که چراغ دودمان عزت از قندیل انوار مثل نور مشکوة فهما منتشا افروخته و فروغ اشعهٔ جلالش در فضای آنها توصیف قدر
اند بشر اجنا ارتباح موخشه اعنی شاه کاه والا جاه بهر بارگاه انجم سپاه سلیمان نشان داد در بان رعیت پرور عدالت گستر نهال دعنا بوستان
صفوت و خلافت مرز بیا چمن ابهت و جلالت و جهانبخش دریا نوال سایهٔ دافع خسرو ذوالجلال در بام بیت محرم دولت و اقبالش آسیا کبوتر
حرم دعاها بر پای حشاحرم رفعت و جلالش مسکن سدا پاک طینتان خالص الولایت بخرمی انها بکف دریا نوالش نیست کف و دریا و نمایش
خورشید انور در فضا ذرهٔ اظهر چون نمایش هذه از بیضا نیست صبح خوشبه مثالش هلال در اوج اقبال بر خویش مبالد بکمان کمان
کمان رفیع مکانش قوس قزح بوقت ابر بخجلت بکاهد خود شهد پاک کوهر اکر از مثل چرخ بلند اخترش عکس نکرد بدر در فراش کلکون شفق
بخود دل خویش نشیند و مرزند و بر بالین فق نکذاشتی و چرخ قوار اکر از خطب او کرفیع بنایش جال در جکونا لاشی روز فرار و در کذر پیر اکران

و بعضی از زمانی که از زمان آدم تا قرب بعثت حضرت خاتم الانبیاء علیه السلام

بوش کوبند منت داشتی الحلس فلک بطاشر سایبان ایوان جلالش و منطقه بروج کمربند بساولان مجلس بهشت نمایش بملیمان شکوه
کمر هدهد ناطقه در ملیحش لکن و مرغ و ما فی الافلاده انقیاد شرح کردنست صیت قرش بساط بهو کسترده در اطراف جهان ندای زدی
ربنا الا تعلوا علی و اتونی مسلمین بمسامع سلاطین زمانی سایند و مرغان فضیح بیان توصیف لطفش نامها تحت طراز زبرجد اقبال کشند زدو
دهانجا نهای ساکنان اکناف جهان فرمانها دوانید طغرای بلیغش انه من سلیمان و انه بسم الله الرحمن الرحیم سرمشق طبع قویمش حریص
علیکم بالمؤمنین رؤف رحیم قلم عقل دانا بوصیح مدح ثنای ان یتصر تکه تا زمین الافق در نزول و اندیشه دانشوران دراخضاء
بی انتها ان نوناوه بوستان هل اتی از دوی مجرد کر تا مل مغز سلاطین زمان و مشید قوانین عدل و احسان از قلع نوبه ملک بیضا و موسس
قواعد شریعت غرا الملک الملوک القاهر و کاسر اعناق کاسره داضع لوای یوم الدین قامع طماع الملحد مؤسس اساس الایمان قالع عروق
الکفر و الطغیان معدن الفتوة و الکرامة سلسبیل النبوة و الامامة السلطان بن السلطان بن السلطان و الخاقان بن الخاقان بن الخاقان ابو الفتح و النصر
و الظفر السلطان سلیم مد الله ظلال دولته الی صاحب الزمان و جعله من انصاره و اعوانه علیه الله علی ابائه صلوات الله الرحمن هذا جبا انزل بنام نامی
و القاب گرامی ذات علی حضرت مزین و موشح گردانیده با وجود عدم قابلیت نظر اقدس از سلسبیل نبوت سایند تا موجب رفعت قدر و علو پایه این تحفه
فرومایه گردد تا ظهور تاثیر صحیح نشود ثواب خواندن و شنیدن و نوشتن و دیدن این نزد ذکار فرخنده آثار این برگزیده رحیم غفور عاید شود و چون مطالعه این
کتاب موجب جواب دعا اهل ایمان میگردد از این جهت المؤمنین مسمی گردانیده مرتب بچهار کتاب شد و علی الله توکلت حسبی الله و نعم الوکیل **کتاب اول** در
بیان تاریخ احوال و صفات و معجزات و علوم و معارف مقرنا ساحت قرب حضرت ذو الجلال از انبیا عظام و اوصیا کرام و نعمی از بندگان شایسته ختم و احوال بعضی
از پادشاهان که از زمان حضرت آدم تا قرب زمان بعثت خاتم الانبیاء بوده اند در آن چند باب **باب اول** در بیان امور و احوال چند که در میان جمیع
پیغمبران و اوصیا ایشان مشترک است در آن چند فصل **فصل اول** در بیان علت بعثت پیغمبران و معجزات ایشان است بدانکه معتزله گفته اند
اما خصوصا آمدن سؤالی چند که در شرف اسلام مشرف شده از جمله سؤالهای او این دو کبریه قبل اثبات پیغمبری بعثت انبیا و رسل را فرمود
که ما چرا اثبات کردیم برهان کهنه را خالق و صانع هستیم بلند تر است از ما و از جمیع خردها و او منزه است از ادراک خلق او را توانند دید یا
او را لمس توانند کرد یا بر او گفتگو توانند کرد و دانستیم که او صانع حکیم است و هر چه حکمت و مصلحت بندگان در آن است و میداند
پس ثابت شد که باید پیغمبران و رسولان از نزد میان خلق باشند که کلام او را بیندگان او رسانند و ایشان را دلالت نمایند بر آنچه مصلحت و منفعت
ایشان در آن است و بقای ایشان بآن است و ترک آن موجب فنای ایشان است پس ثابت شد که باید امر کنندگان از او رسانند ایشان پیغمبرانند و برگزیده
او از میان خلق او که حکما و دانایان خلق ایشان را معلم حکمت تادیب نموده است و ایشان را مبعوث بحکمت گردانیده است که با ما بر مردم
شریک نیستند در احوال و صفات ایشان هر چند با ایشان در خلقت ترکیب ایشان شبیه شریکند مؤید از جانب حکیم علیم حکمت و دلایل و براهین
و شواهد معجزات که دلالت بر صدق دعوی ایشان نماید از مرده زنده کردن و کور و پیس را شفا بخشیدن و امثال آنها از اموری که بشر از آن
از اتیان آن عاجزند و باین علت این معنی مسمی و جاری است در هر عصر و زمان پس هرگز زمین خدا خالی نیست حجتی از خدا بر خلق
که با او علم و معجزه باشد که دلالت بر صدق مقال او و پیغمبری که پیش از او بوده است بکند **مترجم** گوید که حاصل آنچه مشرف
است که چون ثابت شد وجود صانع و علم و حکمت لطف کمال او و آنکه عبث بیهوده از او صادر نمیشود پس ظاهر است که این خلق را
عبث نیافریده است از برای حکمتی عظیم خلق فرموده و این حکمت فواید منافع نشاه فانی دنیا که مشوب بانواع المها و دردها و غمها و
محنتها و مشقتها است نمیتواند بود پس باید که امری از این عظیم تر و فایده از این بزرگتر فوایده باشد دیگر منقولست که حسن صباح
از آنحضرت نوشته که آیا میتواند بود که مؤمنی که ایمانش نزد خدا ثابت شده باشد خدا او را بعد از ایمان بکفر متصل گرداند و مؤکد حق
عادت پیغمبران را فرستاده است که مردم را دعوت نمایند بسوی ایمان بخدا و خدا کسی را بسوی کفر نمیخواند پس معلوم شد که کسی
که کفرش نزد خدا ثابت شده باشد خدا او را از کفر با ایمان متصل میسازد و مؤکد حق تعالی همه مردم را خلق کرده است
بر ای خلقتی که همه را بر آن خلق کرده است که قابل ایمان هستند و بعید نیست ایمان بشریعتی را و نه کفر را با انکار ایمان
پس فرستاد پیغمبران را بسوی ایشان که بخوانند ایشان را بسوی ایمان تا حجت خود را بر ایشان تمام کند پس بعضی
بتوفیق خدا هدایت یافتند و بعضی هدایت نیافتند و در حدیث معتبر منقولست که ابن السکیت آنحضرت امام رضا
علیه السلام یا امام علی النقی علیه السلام سؤال نمود که بچه سبب حق تعالی حضرت موسی را بدست نورانی و عصا و چیزی چند که
شبیه بسحر بود فرستاد و حضرت عیسی را با معجزه که شبیه بطبابت طبیبان بود فرستاد و محمد صلی الله علیه و آله را با کلام

در بیان عدد انبیا علیهم السلام و اوصاف ایشانست

فصیح و خطبهای بلیغ مبعوث کردانید آنحضرت جواب فرمود که حق تعالی چون مبعوث کردانید حضرت موسی را غالب بر اهل عصر او سحر و جادو
کری بود پس او را و نبوی ایشان از جانب خدا معجزه چند را که انواع سحر ایشان بود و مثل آن در قوه ایشان نبود و جادوی ایشان را باطل کرد و حجت
بر ایشان تمام ساخت و حضرت عیسی را مبعوث کردانید در وقتی که ظاهر کرده بود در آن زمان بیماریهای مزمن و مردم محتاج بطبیب بودند و طبیبان
در میان ایشان بسیار بود پس آمد نبوی ایشان از جانب خدا با چیزی چند که نزد ایشان مثل آنها نبود از زنده کردن مردها و شفا بخشیدن کوران و
مادرزاد و پس باذن خدا و باینها حجت را بر ایشان تمام کرد چون ایشان بآنها نهایت حذاقت از مثل آنها عاجز بودند و حق تعالی محمد را صلی الله علیه و آله
در وقتی فرستاد که غالب بر اهل عصر او خطبهای فصیح و سخنان بلیغ بود و بیشتر کمال ایشان همین بود پس او را نبوی ایشان از کتاب خدا و مواعظ
و احکام او آنچه قول ایشان را بان باطل کردانید عاجز کردانید از آوردن مثل آن و حجت را بر ایشان تمام کرد این است گفت تا حال چنین
سخن نشنیده بودم پس امروز حجت خدا بر خلق چیست فرمود عقلی که خدا بتو داده است که تمیز میتوانی کرد میان کسی که راست میگوید
بر خدا یا دروغ می بندد بر او این است گفت والله جواب اینست **فصل دوم** در بیان عدد انبیا علیهم السلام و اصناف ایشان و معنی
رسول و نبی و کیفیت احوال و نزول وحی بر ایشان و بیان نوبت ایشان و اوصیای ایشان علیهم السلام و باسانید معتبره از حضرت امام رضا علیه السلام
و حضرت امام زین العابدین علیه السلام منقولست که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که حق تعالی صد و بیست چهار هزار پیغمبر خلق کرده است
که من از همه گرامی ترم بر خدا و فخر نمیکنم و خلق کرده است صد و بیست چهار هزار وصی پیغمبر که علی از خدا بهتر و گرامی تر است و بسند معتبر از حضرت
صادق علیه السلام منقولست که ابوذر رضی الله عنه از رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسید که خدا چند پیغمبر بخلق فرستاده است فرمود که صد و بیست
چهار هزار پیغمبر و در روایتی صد و بیست چهار هزار پرسید که چند نفر از ایشان مرسلند فرمود که سیصد و سیزده نفر پرسید که چند کتاب
بر پیغمبران فرستاده است فرمود که صد و بیست چهار کتاب و در روایت دیگر صد و چهار کتاب و در روایت دیگر بر حضرت شیث پنجاه صحیفه فرستاد و بر
حضرت ادریس سی صحیفه و بر حضرت ابراهیم بیست صحیفه و چهار کتاب فرستاد توریة و انجیل و زبور و فرقان پس فرمود که ای ابوذر چهار کس از پیغمبران
عرب بودند هود و صالح و شعیب
و پیغمبر صلی الله علیه و آله و اول پیغمبر از بنی اسرائیل موسی و آخر ایشان عیسی و در روایت دیگر عدد
پیغمبران بنی اسرائیل چهار هزار نیز وارد شده است و اول اولوالعزم است و بسند معتبر منقولست که حضرت صادق علیه السلام فرمود بصفوان جمال که ای صفوان
ایا میدانی که خدا چند پیغمبر فرستاده است گفت نمیدانم فرمود که صد و چهل هزار پیغمبر مثل ایشان از اوصیا فرستاده است بار استی گفتار
و ادا کردن امانت و ترک دنیا و هیچ پیغمبر نفرستاده بهتر از محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و هیچ پیغمبر نفرستاده است بهتر از وصی او امیرالمؤمنین صلوات الله
علیه **مترجم گوید** این عدد خلاف مشهور و خلاف احادیث معتبره بکثرت است شاید تصحیفی از راویان شده باشد یا در آن احادیث بعضی از
انبیا و اوصیا محسوب نشده باشد و بسندهای معتبر از حضرت موسی بن جعفر و حضرت امام زین العابدین علیهم السلام منقولست که هر که خواهد
با او مصافحه کند روح صد و بیست چهار هزار پیغمبر باید که زیارت کند قبر امام حسین علیه السلام را در شب نیمه شعبان که ارواح انبیا در این شب
خدا مرخص میشوند برای زیارت آنحضرت و پنج نفر ایشان اولوالعزم از پیغمبرانند که نوح و ابراهیم و موسی و عیسی و محمد صلی الله علیه و علیهم اجمعین اند پرسید
که معنی اولوالعزم چیست فرمود که بمعنی مبعوث کردیده بودند بمشرق و مغرب و بر جن و انس **مترجم گوید** که این خبر دلالت میکند بر آنکه موسی
و عیسی علیهما السلام مبعوث بر کافه خلق بوده اند و احادیث دیگر دلالت میکند بر آنکه ایشان بر بنی اسرائیل مبعوث بوده اند و بعد از این انشاء الله تعالی
مذکور خواهد شد و در اینکه این پنج نفر اولوالعزم بوده اند احادیث بسیار وارد شده است و در میان عامه در این باب خلاف بسیار است و ظاهر
رضا علیه السلام منقولست و بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که اولوالعزم میگویند که ایشان صاحب عظمتها و شریعتها بوده اند
زیرا که حضرت نوح مبعوث شد با کتابی و شریعتی غیر شریعت آدم علیه السلام پس هر پیغمبر که بعد از حضرت نوح علیه السلام بود بر شریعت و طریقه او
بود و تابع کتاب او بود تا آنکه ابراهیم خلیل علیه السلام آمد با صحف و عزیمت ترک آنه با انکار او انکار نمایند بلکه بر بیان اینکه آن شریعت منسوخ
کردید و بعد از آن عمل بان نباید کرد پس هر پیغمبر که در زمان حضرت ابراهیم و بعد از او بود همگی بر شریعت و منهاج و طریقه او بودند و بکتاب
او عمل میکردند تا زمان حضرت موسی که توریة را آورد و عزم نمود بر ترک کردن احکام صحف پس هر پیغمبر که در زمان حضرت موسی بود و بعد از
او بودند بر شریعت و منهاج او بودند و عمل بکتاب او میکردند تا زمان حضرت عیسی که انجیل آورد و عزم کرد بر ترک شریعت موسی و طریقه او
پس هر پیغمبر که در ایام حضرت عیسی بودند و بعد از او بر شریعت و منهاج او و تابع کتاب او بودند و تا زمان پیغمبر ما محمد صلی الله علیه و آله

اولوالعزم

کتاب نوح ع

پس

در بیان پیغمبرانیکه اولوالعزم هستند و فرق میان رسول و نبی

پس پنجنفر اولوالعزم اند و بهتر از انبیا و مرسلند و شریعت محمد صلی الله علیه و آله منسوخ نمیگردد تا روز قیامت و پیغمبری بعد از آنحضرت نیست
و حلال او حلالست تا روز قیامت و حرام او حرام است تا روز قیامت پس هر که بعد از آنحضرت دعوی پیغمبری کند یا بعد از قرآن کتابی بیاورد
و دعوی کند که از جانب خداست پس خون او مباحست برای هر که از او بشنود اینرا و در حدیث معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست
که اولوالعزم را برای این اولوالعزم گفتند که عهد کردند ایشان در باب محمد صلی الله علیه و آله و اوصیا بعد از آنحضرت و حضرت مهدی عج
و سیرت او پس اجماع نمود عزمهای ایشان را که چنین است و تمام اقرار کردند باین و حضرت آدم علیه السلام این عزم و اهتمام که ایشان
کردند نکرد لهذا خدا فرمود و لقد عهدنا الی آدم من قبل فنسی و لم نجد له عزما فرمود که عهد نمودیم او در باب محمد صلی الله علیه و آله و ائمه ع
بعد از او پس ترک کرد و او را در باب ایشان عزمی نبود که ایشان چنین اند علی بن ابراهیم در تفسیر ذکر کرده است که معنی اولوالعزم آنست
که ایشان سبقت گرفته اند بر پیغمبران بسوی اقرار بخدا و اقرار کرده اند بهر پیغمبری که پیش از ایشان و بعد از ایشان بوده و خواهد بود و عزم کرده
اند بر صبر کردن بر تکذیب و آزار امتهای خود و بسند معتبر منقولست که مردی از اهل شام از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام سؤال نمود از انبیا
که بعربی سخن گفته اند فرمود که هود و صالح و شعیب و اسماعیل و محمد صلوات الله علیهم اجمعین اند و پرسید از آنها که از پیغمبران که ختنه کرده مخلوق شد
فرمود که آدم و شیث و ادریس و نوح و سام بن نوح و ابراهیم و داود و سلیمان و لوط و اسماعیل و موسی و عیسی و محمد صلوات الله علیهم اجمعین و
پرسید که کدامند آنها که از رحم کسی بیرون نیامده اند فرمود که آدم و حوا و گوسفند ابراهیم و عصای موسی و شتر صالح و خفاشی که حضرت عیسی ع
ساخت و زنده کرد و پرید باذن خدا و پرسید که کدامند شش نفر پیغمبران که یک از ایشان دو نام دارند فرمود که یوشع بن نون که ذوالکفل است
و یعقوب که اسرائیل است و خضر که او تالیا است و یونس که او ذوالنون است و عیسی که او مسیح است و محمد که او احمد است صلوات الله علیهم اجمعین
مترجم گوید که اتحاد ذوالکفل و یوشع خلاف مشهور است و بعد از این مذکور خواهد شد و در روایت دیگر منقولست که یاد شاه روم
از حضرت امام حسن بن علی علیه السلام پرسید که کدام اند آن هفت چیز که از رحم بیرون نیامده اند فرمود که آدم و حوا و گوسفند ابراهیم و ناقه صالح و مار
که شیطان را داخل بهشت کرد برای اضرار بحضرت آدم و کلاغی که خدا فرستاد که قابیل را تعلیم کند که چگونه هابیل را دفن نماید و شیطان لعنه الله
علیه و بسند معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که اول وصی که بر روی زمین آمد
هبة الله پسر آدم علیه السلام بود و هیچ پیغمبری از پیغمبران گذشته نبوده است مگر آنکه او را وصی بوده است و پیغمبران صد و بیست و چهار هزار نفر
بوده اند که پنجنفر از ایشان اولوالعزم بوده اند نوح و ابراهیم و موسی و عیسی و محمد و علی بن ابیطالب نسبت به پیغمبر همه مبتلا شده بود بآدم و وصی
او بود و وارث جمیع اوصیا و جمیع گذشتگان بود و محمد وارث علم جمیع پیغمبران و مرسلان بود و در حدیث دیگر منقولست از حضرت صادق علیه السلام
که حق تعالی پیغمبری از عرب نفرستاده است مگر پنج پیغمبر هود و صالح و اسمعیل و شعیب و محمد که خاتم پیغمبرانست صلوات الله علیهم اجمعین **مترجم**
گوید که این حدیث و حدیث شامی دلالت میکند بر آنکه حضرت اسمعیل عربی شده و در حدیث ابو در ظاهرش غیر این بود و ممکنست که مراد از این
حدیث این بوده باشد که خود بلغت عربی سخن میگفته باشد و مراد از حدیث شامی باشد که از قبیله باشند و از قبیله عرب بوده باشند یا آنکه
انها بغیر عربی سخن نمیگفته باشند و اسماعیل بغیر لغت عرب نیز سخن میگفته باشد و همین روایت از همین راوی در بعضی از کتب روایت کرده اند
مثل روایت ابو ذر که اسماعیل در آن داخل نیست و در حدیث صحیح دیگر منقولست که زراره از حضرت امام محمد باقر علیه السلام پرسید از معنی
رسول و نبی فرمود نبی آنست که در خواب می بیند و صدای ملک میشنود اما ملک را نمی بیند و بسند معتبر دیگر منقولست که حسن بن الجهم بحضرت
امام رضا علیه السلام نوشت که چه فرقست میان رسول و نبی و امام آنحضرت در جواب نوشت که رسول آنست که جبرئیل بر او نازل میشود و او را می
بیند و سخن او را می شنود و وحی بر او نازل میشود و گاه باشد که در خواب می بیند مانند خواب دیدن ابراهیم و نبی گاه سخن را میشنود و شخصی را می
بیند و بسند صحیح از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که پیغمبران بر پنج نوعند که بعضی صدائی می شنوند مانند صدای زنجیر پس مقصود
وحی را از آن صدا می یابند و بعضی در خواب وحی بر ایشان ظاهر میشود چنانکه یوسف و ابراهیم در خواب دیدند و بعضی ملک را می بینند و بعضی
در دلشان نقش میشود و صدا بگوششان میرسد و ملک را نمی بینند و در حدیث دیگر منقولست که زراره از حضرت امام محمد باقر علیه السلام
سؤال نمود از معنی رسول و نبی و محدث فرمود که رسول آنست که جبرئیل نزد او می آید و بر او پس او را می بیند و با او سخن میگوید و اما نبی پس
او در خواب می بیند چنانچه ابراهیم ع که در خواب دید مثل آنچه رسول خدا صلی الله علیه و آله از شبها پیغمبر آن پیش از نزول وحی
وحی میدید تا جبرئیل از جانب حق تعالی رسالت برای او آورد و بعد از آنکه نبوت و رسالت هر دو از برای او جمع شد و جبرئیل نزد او می آمد و با او

در بیان عدد انبیا علیهم السلام و فرق میان رسول و نبی

بر سخن میگفت و بعضی از پیغمبران هستند که جمع شده است برای ایشان شرایط پیغمبری و در خواب می بیند و وحی می آید بایشان
سخن و حدیث میگوید چنانکه او را در بیداری می بیند و اما حدیث آنست که مواجه با حدیث میگوید و او را نمی بیند و در حدیث
معتبر دیگر منقولست که انبیا و مرسلان بر چهار طبقه اند پس پیغمبری هست که خبر داده میشود و در امر نفس خودش و بدیگری تعدی نمیکند
و پیغمبری هست که در خواب می بیند و صدای ملک را میشنود و در بیداری ملک را نمی بیند و با حدیث مبعوث نمیگردد و او امامی هست که
می باید او را اطاعت نمایند چنانچه ابراهیم علیه السلام بر لوط امام بود و پیغمبری هست که در خواب می بیند و صدای میشنود و ملک را می بیند و فرستاده شده است
بسوی گروهی کم یا بسیار چنانچه حق تعالی در قصه یونس فرموده است و ارسلناه الی مائة الف او یزیدون یعنی فرستادیم او را بسوی صد هزار
کس بلکه زیاده بودند عزم و کسی هزار کس زیاده بودند بر صد هزار و پیغمبری هست که در خواب می بیند و صدای میشنود و ملک را در بیداری
می بیند و او امام و پیشوای پیغمبران دیگر است مثل اولوالعزم و بتحقیق که ابراهیم علیه السلام نبی بود تا آنکه حق تعالی باو گفت که انی جاعلک للناس اماما
یعنی بدرستیکه من گردانیده ام ترا برای مردم امام پس او گفت و من ذریتی یعنی از ذریت من امام قرار داده و غرضش این بود که هر ذریتش امام
باشند حق تعالی فرمود لا ینال عهدی الظالمین یعنی نمیرسد عهد امامت و خلافت من بستمکاران یعنی کسی که ستمی یا بتی پرستیده باشد مؤلف
گوید که میان علما خلافست در تفسیر نبی و رسول و فرق میان این دو معنی و بعضی گفته اند که فرقی میان این دو معنی نیست و بعضی گفته اند
که رسول آنست که با معجز کتاب آورده باشد و نبی غیر رسول آنست که کتاب بر او نازل نشده باشد و مردم را بکتاب پیغمبر دیگر دعوت نماید
و بعضی گفته اند که رسول آنست که شرعش ناسخ شریعتهای گذشته باشد و نبی اعم از این است و از احادیث سابقه و غیر اینها که برای خوف تطویل
ترک کردیم ظاهر میشود که رسول آنست در هنگام القای وحی ملک را در بیداری بیند و با او سخن گوید و نبی اعم از اینست پس نبی غیر رسول
آنست که ملک را در هنگام القای وحی نه بیند بلکه در خواب بیند یا در دلش بالهام افتد یا صدای ملک بگوشش رسد و ملک را نبیند که
در وقتهای دیگر غیر وقت القای ملک را بیند و جمعی از محققین علما نیز باین نحو فرق کرده اند و در حدیث معتبر از ائمه علیهم السلام منقولست
که پنجهزار پیغمبران سریانی بودند بزبان سریانی سخن میگفتند آدم و شیث و ادریس و نوح و ابراهیم و زبان آدم علیه السلام عربی بود و عربی زبان اهل
بهشت است پس چون حضرت آدم علیه السلام مرتکب ترک اولی شد بدل کرد حق تعالی برای او بهشت نعیم را ببهشت زمین و زراعت کردن زبان
عربی بزبان سریانی پنجهزار پیغمبران عبرانی بودند مگر زبان ایشان عبرانی بود اسحق و یعقوب و موسی و داود و عیسی و پنج کس از ایشان
از عرب بودند هود و صالح و شعیب و اسمعیل و محمد صلوات الله علیهم اجمعین و چهار نفر از ایشان در بلاد شام مبعوث شدند ابراهیم و اسحق و یعقوب
و لوط و اسحق و ابراهیم بسوی ارض مقدسه شام مبعوث گردیدند و یعقوب بسوی زمین مصر و اسمعیل بزمین جرهم و جرهم در مکه ساکن شده بودند
بعد از عمالیق و ایشان از اولاد عمالیق میگفتند که نسل عملاق بن لوط بن سام بن نوح بودند و لوط را بجهت شهر سدوم که باهل سدوم و عمورا
و صنعان فرستاد و سه نفر از پیغمبران پادشاه بودند یوسف و داود و سلیمان و چهار کس پادشاه تمام دنیا شدند دو مؤمن و دو کافر اما دو
مؤمن ذوالقرنین و سلیمان علیه السلام بودند و اما دو کافر نمرود بن کوش بن کنعان و بخت النصر بودند و بسند معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام
منقولست که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که حق تعالی مبعوث گردانید بر هر پیشوا سرخ و سیاه زبان عربی و در حدیث معتبر از حضرت امام
محمد باقر منقولست که حق تعالی هیچ کتابی و وحی نفرستاده است مگر بلغت عرب پس بگوشهای پیغمبران میرسید بزبانهای قوم ایشان و بگوش پیغمبران
بزبان عربی رسید و بسند معتبر منقولست که فرمود حضرت امیر المؤمنین علیه السلام اصدق سؤالی چندان تفسیر آیات قرآن کرد و بعد
جواب شنیدند مسلمان شدند از جمله آنها بود که چهل پیغمبر باشد و این آیه و ما کان لبشر ان یکلمه الله الا وحیا او من وراء حجاب او یرسل
رسولا فیوحی باذنه ما یشاء که ترجمه لفظش آنست که نبود مر بشر را که سخن گوید خدا با او مگر بعنوان وحی یا از پس پرده یا بفرستد رسولی
پس وحی کند باذن خدا آنچه خواهد و در جای دیگر گفته است که سخن گفت خدا با موسی سخن گفتنی و باز گفته است که ندا کردیم آدم و حوا را که
اینجا زود در جای دیگر فرموده است که ای آدم ساکن شو تو و جفت تو در بهشت و گمان میکرد که اینها نقیض یکدیگر اند حضرت فرمود که اما آیه
پس نبوده است و نخواهد بود که حق تعالی با بنده سخن گوید مگر بیکی از وحی که الهام کند بر دل او یا القا کند با سخن گوید بطریق گردانیدن آواز بی آنکه او
ببیند مانند کسی که از پس پرده با کسی سخن گوید یا ملکی را فرستد که وحی او را بزبان خدا بتحقیق گرداند و رسولان از رسولان آسمان یعنی آنکه
که وحی خدا بایشان میرسد از رسولان آسمان بر رسولان زمین میرسانند و گاهی سخن میگفتند رسولان اهل زمین و حق تعالی میفرستد
باهل آسمان بفرستد و رسول خدا صلی الله علیه و آله از جبرئیل علیه السلام میپرسید وحی را از کجا میگیری گفت از اسرافیل میگیرم فرمود که اسرافیل
از کجا میگیرد جبرئیل گفت از ملکی میگیرد از حجابهای که بالاتر است از او حضرت پرسید آن ملک از کجا میگیرد گفت خدا در دل او می اندازد

اند اختنی پس این وحی است و کلام خدا است و کلام خدا بیک نحو نیست بعضی آنست که خدا با پیغمبران سخن گفته است و بعضی آنست که در دلهای
ایشان انداخته است و بعضی خوابیست که پیغمبران می بینند و بعضی وحی فرشتانیست که مردم آن را تلاوت میکنند و میخوانند پس آن کلام خدا است
پس اکتفا کن بآنچه وصف کردم از برای تو از کلام خدا بدرستیکه کلام خدا بیک نحو نیست و یکنوع مثل آنست که رسولان آسمان بر سولان
زمین برسانند سائل گفت یا امیر المؤمنین علیه السلام خدا اجر تو را عظیم گرداند که عقده از دل من گشودی و بسند معتبر منقولست از
حضرت امام محمد باقر علیه السلام که جبرئیل با حضرت رسول صلی الله علیه و آله گفتند در وصف اسرافیل که او حاجب پروردگار است و نزدیک
ترین خلق است در درگاه خدا و لوح از یاقوت سرخ در میان دو دیده اوست پس چون پروردگار عالم تکلم می نماید بوحی لوح
پیشانی او میخورد پس نظر در لوح میکند و آنچه در آنجا میخواند بما میرساند و ما آن را در آسمان و زمین میرسانیم و جاری میگردانیم و او نزدیکترین
خلقست بخدا میان او و خدا نود حجابست از نور که در هر حجابی چیزی کند و وصف عدد آن نمیتوان نمود و من نزدیکترین خلقم باسرافیل
و میان من و او هزار سال راه هست **مؤلف گوید** که مراد به حجب حجب معنویست از نورانیت و تجرد و تقدس جناب مقدس ایزدی
تعالی شانه که مانع است اسرافیل را از کنه حقیقت ذات و صفات او یا مراد آنست که میان اسرافیل و محل از عرش که وحی از آنجا صادر
میشود اینقدر فاصله هست چنانچه در روایت دیگر وارد شده است که لوح محفوظ را دو طرفست یکطرف بر عرش است یکطرف بر پیشانی
اسرافیل و چون پروردگار جل ذکره تکلم بوحی مینماید لوح میزند بپیشانی اسرافیل را پس نظر میکند به لوح و آنچه در لوح می بیند خبر میدهد
و بسند معتبر منقولست که زراره از حضرت صادق علیه السلام پرسیدند که چگونه بر رسول خدا صلی الله علیه و آله معلوم شد که آنچه از
جانب خدا باو میرسد از شیطان نیست فرمود که هرگاه حق تعالی بنده را رسول گرداند بر او میفرستد سکینه و وقار پس آنچه بسوی او می آید
از جانب خدا چنانچه ظاهر میگردد نزد او مثل چیزی که کسی بدیده خود ببیند و بسند معتبر دیگر منقولست که از آنحضرت پرسیدند که چگونه
پیغمبران دانستند که ایشان پیغمبرانند فرمود که هر آن بر دل ایشان برداشته شده است یعنی صاحب یقین گردیده اند و شک نمیباشد ایشان را
و بسند معتبر از حضرت امام رضا علیه السلام منقولست که خوابهای پیغمبران مثل وحی است و در دعای ام داود که برای عمل پانزدهم ماه
رجب از حضرت صادق علیه السلام منقولست اسامی جمعی از پیغمبران هست چنانچه فرموده است که اللهم صل علی هابیل و شیث و ادریس و نوح و هود
و صالح و ابراهیم و اسمعیل و اسحق و یعقوب و یوسف و الاسباط و لوط و شعیب و ایوب و موسی و هرون و یوشع و الخضر و ذی القرنین و یونس
و الیاس و الیسع و ذو الکفل و طالوت و داود و سلیمان و زکریا و شعیا و یحیی و یونس و ارمیا و حبقوق و دانیال و عزیر و عیسی و شمعون
و جرجیس و الحواریین و الاسباط و خالد و حنظلة و لقمن و بسند معتبر منقولست که مفضل از حضرت صادق ع سؤال نمود که چگونه امام عالم
باینهمه در اقطار زمین واقع میشود و او در خانه نشسته پرده او بخاست فرمود که ای مفضل حق تعالی در پیغمبر پنج روح قرار داده است روح القوه که
بآن حرکت میکند و راه میرود و روح القوه که بآن برمیخیزد و جهاد میکند و روح الشهوه که بآن میخورد و می آشامد و بآن نان بحلال مقاربت مینماید
و روح الایمان که بآن ایمان می آورد و عدالت در میان مردم میکند و روح القدس که بآن حاصل پیغمبری میشود پس چون پیغمبر از دنیا میرود
و منتقل میشود روح القدس بسوی امامی که بعد از او است و روح القدس خواب و غفلت و لهو و تکبر نمیباشد و آن چهار روح خواب میروند و غافل
میشوند و لهو و تکبر میدارند و پیغمبر و امام بروح می بینند و میدانند و بسند موثق منقولست از حضرت امام محمد باقر علیه السلام بدرستیکه
خدای عز و جل عهد نمود بسوی حضرت آدم نزد یک آن درخت نرود پس چون رسید آن وقتی که خدا میدانست که در آن وقت خواهد خورد و ترک کردن
وصیت او از آن درخت خورد چنانچه میفرماید و لقد عهدنا الی آدم من قبل فنسی و لم نجد له عزما پس چون آدم از آن درخت خورد او را بزمین فرستاد
پس از برای او متولد شد هابیل و خواهرش در یک شکم پس حضرت آدم امر کرد هابیل و قابیل را که قربانی بدرگاه خدا ببرند و هابیل صاحب
گوسفندان نیکو بود و قابیل صاحب زراعت بود پس هابیل گوسفند نیکوتر را قربانی کرد و قابیل آنچه از زراعتش آنچه پاک نشده بود قربان کرد
و گوسفند هابیل از بهترین گوسفندانش بود و زراعت قابیل پاک نکرده بود پس قبول شد قربانی هابیل و قبول نشد قربانی قابیل چنانچه حق
تعالی میفرماید و اتل علیهم نبأ ابنی آدم بالحق اذ قربا قربانا فتقبل من احدهما و لم یتقبل من الآخر قال لاقتلنک و در آن زمان چون قربان مقبول
میشد آتشی می آمد و آن را میسوخت پس قابیل آتشکده ساخت و او اول کسی بود که از برای آتش خانه ساخت و گفت من آتش را میپرستم تا قربانی
قبول کند پس دشمن خدا شیطان بقابیل گفت که قربان هابیل قبول شد از تو قبول نشد و اگر او را نکشی بگذاری فرزندان بهم رسانند که
فخر کنند بر فرزندان تو پس قابیل هابیل را کشت و چون بسوی حضرت آدم برگشت از او پرسید که کجاست هابیل گفت نمیدانم مرا نفرستاده بودی که نگهبان
و حافظ او باشم پس حضرت آدم رفت هابیل را کشته یافت گفت لعنت خدا بر تو باد ای ملعون که قبول کردی خون هابیل را پس حضرت آدم

قابیل قربانی هابیل را کشت

در بیان کشتن قابیل هابیل را

چهل شب بر هابیل گریست از پروردگار خود سؤال کرد که باو پسری بخشد پس از برای او پسری متولد شد و او را هبة الله نام کرد زیرا که حق تعالی
او را باو بخشیده پس دوست داشت آدم زاد و مدتی عظیم پس چون پیغمبری او تمام شد و ایام عمر او باخر رسید و خدا وحی نمود باو که ای آدم
پیغمبری تو تمام شد و روزهای عمر تو آخر شد پس از علمی که نزد تو است و ایمان و نام بزرگ خدا و میراث علم و آثار پیغمبری را بگذار در عقب از فرزندان
خود نزد پسر خود هبة الله بدرستیکه من قطع نمیکنم علم و ایمان و اسم اکبر و میراث علم و آثار پیغمبری را از عقب ان ذریت تو تا روز قیامت
و هرگز زمین را نمیگذارم مگر آنکه عالمی هست که بان دین من و طاعت مرا بشناسند پس نجات خواهد بود برای هر که متولد شود میان تو
و میان نوح و یاد کرد حضرت آدم نوح ع را و گفت حق تعالی پیغمبری خواهد فرستاد که اسم او نوح است و او مردم را بسوی خدا خواهد خواند پس ایمان
پس او را بدروغ نسبت خواهند داد و خدا قوم او را بطوفان خواهد کشت و میان آدم و نوح ع ده پدر فاصله بود که همه پیغمبران خدا بودند
و وصیت کرد آدم هبة الله را که هر که در پایان از شما باید که باو ایمان بیاورد و پیروی او بکند و تصدیق او بکند تا از غرق نجات یابد پس
چون آدم پیمان شد بان پیمانی از دنیا رفت هبة الله را طلبید گفت اگر جبرئیل یا دیگر از ملائکه را بینی سلام مرا باو برسان و بگو پدرم از تو
هدیه می طلبد از میوه های بهشت پس هبة الله بجبرئیل رسید و پیغام پدر خود را رسانید پس جبرئیل گفت ای هبة الله پدرت بعالم قدس
ارتحال نمود و من نازل نشده ام مگر از برای نماز کردن بر او پس چون برگشت هبة الله دید که حضرت آدم را رفاینده وداع نموده است پس جبرئیل
بان حضرت نمود و تعلیم او کرد که چگونه او را غسل دهند پس او را غسل داد و چون وقت نماز شد هبة الله گفت ای جبرئیل پیش بایست و نماز
کن بر آدم جبرئیل گفت ای هبة الله خدا ما را امر کرده است که بجا کنیم پدر تو را در بهشت پس ما را نیست که امامت کنیم احدی از فرزندان
او را پس هبة الله پیش ایستاد با گروهی از ملائکه و بر او سی تکبیر نماز گفت پس خدا امر کرد جبرئیل که بیست و پنج تکبیر را بردارد از فرزندان
آدم پس امر نزد در میان ما پنج تکبیر است و رسول خدا ص بر اهل بدر هفت تکبیر و هر تکبیر هم گفت پس چون هبة الله آدم را دفن کرد قابیل نزد
او آمد و گفت ای هبة الله من پدرم را که تو را مخصوص کرده اند از علم آنچه مرا مخصوص نکرده اند و آن همان علم است که دعا کرد بان برادرت
هابیل پس قربانی او مقبول شد و من از برای این او را کشتم که فرزندان نداشته باشد که فخر کند بر فرزندان من و گویند ما فرزندان آنیم که قربانی
او قبول شد و شما فرزندان کسیکه قربانیش مقبول نشد و تو اگر اظهار میکنی چیزی از آن علم را که پدرت تو را بان مخصوص کرده است
تو را میکشم چنانچه هابیل برادرت را کشتم پس هبة الله و فرزندانش پنهان میکردند آنچه نزد ایشان بود از علم و ایمان و اسم اکبر و میراث علم و آثار
علم پیغمبری تا مبعوث باشد حضرت نوح ع و ظاهر شد وصیت هبة الله چون نظر کردند در وصیت آدم یافتند که پدر ایشان آدم بشارت داده
باو پس ایمان باو آوردند و او را پیروی و تصدیق کردند و حضرت آدم وصیت کرده بود هبة الله که این وصیت تعاهد و ملاحظه نماید در
سر هر سالی پس در سر هر سالی پس روز عیدی باشد از روزها از برای ایشان پس تعاهد میکردند و ملاحظه مینمودند تا مبعوث شدن نوح را
در زمانی که مبعوث شد در آن روز همین سنت جاری شد در وصیت هر پیغمبری تا مبعوث شدن محمد صلی الله علیه و آله و نوح را نشناختند مگر
بان علمی که نزد ایشان بود و این است معنی آیه و لقد ارسلنا نوحا الی قومه تا آخر آیه بود ندمیان نوح ع پیغمبران که خود را مخفی میداشتند
و پیغمبران که آشکار میکردند و باین سبب که انها در قرآن مخفی کرده است و نام برده نشده است و چنانچه انها آشکار میکردند از پیغمبران که
نام برده شده اند چنانچه حق تعالی میفرماید که و رسلا قد قصصناهم علیک و رسلا لم نقصصهم علیک یعنی و رسولی چند که قصه انها را
خوانده ام بر تو و رسولی چند که قصه ایشان را نخوانده ام بر تو حضرت فرمود که یعنی انها که نام نبرده است که پنهان بوده اند چنانچه نام برده است
انها را که آشکار بودند پس نوح در میان قوم خود مکث کرد هزار کم پنجاه سال که در پیغمبری احدی با او شریک نبود و لیکن او مبعوث شد بر
گروهی که تکذیب کنندگان بودند پیغمبران را که میان نوح و آدم بودند چنانچه حق تعالی میفرماید که تکذیب کردند قوم نوح مرسلان را یعنی انها که در میان
او و آدم بودند پس چون پیغمبری نوح منقضی شد و ایامش تمام شد حق تعالی باو وحی کرد که ای نوح پیغمبری تو منقضی شد و ایام تو تمام شد پس
بگو آن علمی را که نزد تو است و ایمان و اسم بزرگ خدا و میراث علم و آثار علم پیغمبری را در عقب ان ذریت خود نزد سام چنانچه قطع نکردم ایمان را
از خانه ابراهیم پیغمبری که در میان تو و میان آدم بودند و هرگز زمین را نخواهم گذاشت مگر آنکه در آن عالمی باشد که باو دین و طاعت من شناخته
شود سبب نجات انها گردد که متولد میشوند میان موت پیغمبری یا مبعوث گردیدن پیغمبری که آشکارا دعوت کند و بعد از شام نبود مگر هود علیه السلام
پس میان نوح و هود ع پیغمبران بودند بعضی پنهان و بعضی آشکار تا نوح فرمود که حق تعالی پیغمبری خواهد فرستاد که او را هود میگویند و او قوم خود را
بسوی خدا دعوت خواهد کرد پس تکذیب او خواهند نمود خدا قوم او را هلاک خواهد کرد پس هر که از شما او را دریابد البته ایمان باو بیاورد و پیروی
او بکند بدرستیکه حق تعالی او را نجات خواهد داد از عذاب و وام کرد نوح پسر خود را سام که این وصیت را از تعاهد و ملاحظه نماید در

در بیان کشتن قابیل هابیل را

در بیان نوح و هود و قصه ایشان

در بیان وصیت کردن انبیا بمبعوث شدن بعد از خود

هر سال در روز عید ایشان باشد پس پیوسته تعاهد میکردند در آن روز مبعوث شدن حضرت محمد را و ایمان آوردن بآن پس اگر دریابد آن را پس
خواهد آمد پس چون خلایق محمد را مبعوث گردانید نظر کردند در آنچه نزد ایشان بود از علم و ایمان و میراث علم و اسم اکبر و آثار علم نبوت پس یافتند
محمد را پیغمبری که بدر ایشان نوح باو بشارت داده است پس ایمان باو آوردند و تصدیق او نمودند و پیروی او کردند پس نجات یافتند از
عذاب با چنانچه حق تعالی میفرماید وَإِلَىٰ عَادٍ أَخَاهُمْ هُودًا و میفرماید کَذَّبَتْ عَادٌ الْمُرْسَلِينَ تا آخر آیه و فرموده است که وَوَصَّىٰ بِهَا إِبْرَاهِيمُ بَنِيهِ
و یعقوب و فرموده است که بخشیدیم ما بابراهیم اسحق و یعقوب را و هر یک را هدایت کرده ایم یعنی از برای اینکه پیغمبر را در اهل بیت او قرار دهیم و نوح را
هدایت کردیم پیشتر یعنی از برای آنکه هر پیغمبر را در اهل بیت او قرار دهیم پس ما موشدند عقبای ذریت پیغمبران که پیش از ابراهیم بودند که خبر دهند
بآمدن حضرت ابراهیم و تعاهد وصیت بآن حضرت بکنند و میان هود و ابراهیم ده پشت بودند از پیغمبران پس چنان بود سنت الهی که میان هر پیغمبر
از مشاهیر انبیا علیهم السلام و میان پیغمبر دیگر از مشاهیر ایشان ده پدر یا هشت پدر یا نه پدر فاصله بود که همه پیغمبر بودند و هر پیغمبر وصیت
بمبعوث شدن پیغمبر بعد از خود میکرد و امر میکرد اوصیای خود را که تعاهد آن وصیت بکنند چنانچه خبر دادم از نوح و هود و صالح و شعیب و ابراهیم علیهم السلام
کردند تا منتهی شد بیوسف بن یعقوب بن اسحق بن ابراهیم ع و بعد از یوسف در فرزندان برادرش جاری شد که اسباط بودند تا منتهی شد بحضرت
موسی بن عمران ع و میان یوسف و موسی ع ده نفر بودند از پیغمبران پس حق تعالی موسی و هرون را فرستاد بسوی فرعون و هامان و قارون پس
حق تعالی پیغمبران فرستاد پیاپی و بسوی هر امتی پیغمبر ایشان که می آمد او را تکذیب میکردند و حق تعالی هر یک از ایشان را بعذابی دیگر
خود معذب میگردانید و از ایشان بغیر قصه و حکایتی باقی نماند پس بودند بنی اسرائیل که میکشتند در یک روز هفتاد پیغمبر کشته می شد و هیچ پروا
نمیکردند و بازار سبزی فروشی ایشان تا آخر روز برقرار بود پس چون توریة بر حضرت موسی ع نازل شد بشارت داد بمحمد صلی الله علیه و آله
و میان یوسف و موسی ده پیغمبر بودند و وصی موسی بن عمران یوشع بن نون علیه السلام بود و او است فتا که خدا در قرآن فرموده است که إِذْ قَالَ لِفَتَاهُ
پس پیوسته پیغمبران بشارت میدادند بمحمد صلی الله علیه و آله که یَجِدُونَهُ یعنی می یابند یهود و نصاری صفت نام محمد را مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَاةِ وَالْإِنْجِيلِ
تا آخر آیه یعنی نوشته شده است نزد ایشان توریة و انجیل که امر میکند ایشان را بنیکیها و نهی میکند ایشان را از بدیها و حکایت کرده است از عیسی بن
مریم وَمُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ یعنی و حال آنکه بشارت دهنده است برسولی که می آید بعد از او که نام او احمد است پس بشارت دادند
پیغمبران بعضی بعضی را تا رسید بمحمد پس چون زمان پیغمبری محمد صلی الله علیه و آله تمام شد و ایام عمرش بآخر رسید حق تعالی باو وحی کرد که ای محمد
پیغمبری خود را تمام کردی و ایامت بآخر رسید پس بگردان آن علم را که نزد تو است و ایمان و اسم اکبر و میراث علم و آثار پیغمبری را نزد علی بن ابیطالب علیه السلام
بدرستیکه قطع نخواهم کرد ایشان را از عقب آن فرزندان تو چنانچه قطع نمودم آن را از پیغمبرانی که میان تو و میان پدرت آدم بودند چنانچه در قرآن فرموده است
که إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ ذُرِّيَّةً بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ یعنی خدا برگزید آدم و نوح و آل ابراهیم
و آل عمران را بر عالمیان حال آنکه ذریت چند اند که بعضی از ایشان از بعضی اند و خدا شنوا و داناست و محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله داخل آل ابراهیم
اند پس حضرت وحی فرمود که بدرستیکه حق تعالی علم را جعل نگردانیده یعنی امر عالمی که صاحب علم الهی اند مجهول نگذاشته است بلکه نص بر هر عالمی
و پیغمبری و امامی کرده است و ایشان را بمردم شناسنده تا آنکه کسی را بر خلق تعیین نکند بخلافت که جاهل بعضی از احکام و مصالح خلق باشد پس فرمود
که و آنگذاشته است امر دین خود را بملک مقربی نه پیغمبر مرسلی و لیکن فرستاده است سوی ملائکه بسوی پیغمبر خود که او را امر کرده است بآنچه میخواهد و نهی
کرده است از آنچه نمیخواهد و خبر میدهد او را بعلم گذشته و آینده پس دانستند این علم را پیغمبران خدا و برگزیدهای او از آن پدران و برادران و فرزندان
که بعضی ایشان از بعضی اند چنانچه فرموده است در قرآن که بتحقیق که عطا کردیم بآل ابراهیم کتاب و حکمت را و دادیم بایشان پادشاهی بزرگ و اما
کتاب پس پیغمبریست و اما حکمت پس ایشان حکیمان و دانایان از پیغمبران و برگزیدگان و همانان نیستند که بعضی از بعضی دیگر اند که حق تعالی
در ایشان پیغمبری قرار داده است و در ایشان عاقبت نیکو و نگاه داشتن پیمان مقرر داشته است تا منقضی شود دنیا پس ایشانند دانایان
و دانایان امر خدا و اشبال کنندگان علم خدا و هدایت کنندگان مردم پس این است بیان فضیلتی که خدا ظاهر کرده است در پیغمبران
و رسولان و حکما و پیشوایان هدایت و خلیفه‌های خدا که دانایان امر او بودند و استنباط کنندگان علم او و اهل آثار علم او بودند از ذریتی که بعضی
از بعضی بهم رسیده اند بر گزیدگان بعد از پیغمبران و برادران و ذریت از خانه‌های پیغمبران پس کسی که عمل کند بعلم ایشان نجات یابد بیاری
ایشان و کسی که دانایان امر خلافت خدا و اهل استنباط علم خدا را در برگزیدگان از خانه‌های پیغمبران قرار دهد پس مخالفت امر الهی کرده است
و جاهلان را دانایان امر خدا گردانیده است و هر که گمان کند که آنها که علم را خود می بندند بی هدایتی از جانب خدا اهل استنباط علم الهی اند پس دروغ
بسته اند بر خدا و میل کرده اند از وصیت و فرمان برداری خدا پس نگذاشته است فضل خدا را در آن جا که خدا گذاشته است پس گمراه شدند و گمراه

خود را

از پیغمبر

کردند اتباع خود را و ایشان را در قیامت حجتی نخواهد بود و نیست حجت مگر در آل ابرهیم زیرا که خدا فرموده است که وَلَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ
الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ پس حجت پیغمبرانست و اهل خانهای پیغمبران تا روز قیامت زیرا که کتاب خدا ناطق است باین صفت خدا خبر داده است
که این خلافت کبری در فرزندان انبیا و در خانهای ایشان چند است که حق تعالی ایشان را رفعت داده است بر سایر مردم پس فرموده است که فِي بُيُوتٍ
أَذِنَ اللَّهُ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ بعد از آن به نور که در شان اهلبیت رسول صلی الله علیه و آله نازل شده این آیه را نازل ساخته است و ترجمه آن
آنست که در خانهائی که رخصت داده است خدا و مقدر و مقرر فرموده است که بلند گردانیده شوند آنها و یاد کرده شوند در آنها نام خدا
حضرت فرمود که خانه‌ها خانه‌ها بادهای پیغمبران و رسولان و دانایان و پیشوایان هدایتی است بنیت بیان عروه ایمان که چنگ
زدن در آن نجات یافته است پیش از شما و همین نجات می‌یابد هر که متابعت هدایت کند بعد از شما بتحقیق که خدا در کتابش فرموده است که
و نوح را هدایت کردیم پیش تر از زمان داود و سلیمان و ایوب و یوسف و موسی و هرون را و چنین جزا میدهیم نیکوکاران را و زکریا
و یحیی و عیسی و الیاس را هر یک از ایشان از شایستگانند و اسماعیل و یسع و لوط را هر یکی را فضیلت دادیم در عالمیان و از پدران و ذریه‌های
ایشان و برگزیدیم ایشان را و هدایت کردیم ایشان را براه راست ایشانند آنها که داده‌ایم با ایشان کتاب و حکم و پیغمبری را پس اگر کافر شوند بآنها
ای گروه پس موکل کرده‌ایم با آنها قومی را که کافر نیستند با آنها حضرت فرمود که یعنی اگر کافر شوند امت پس موکل کردیم اهلبیت تو را بآن
ایمانی که تو را بآن فرستادیم پس کافر نمیشوند بآن هرگز و من ضایع نمیگردانم ایمان را که تو را بآن فرستاده‌ام اهل بیت تو را بعد از تو نشانه راه
هدایت در میان امت تو و ایشانند اهل خلافت بعد از تو و اهل استنباط علم من و در آن دروغی و کاهی و وزنی و طغیان و ریائی نیست
اینست بیان آنچه خدا ظاهر کرده است از امر این امت بعد از پیغمبرشان بدرستیکه حق تعالی مطهر و معصوم گردانیده است اهل بیت خود را
و مودت ایشان را در امت آنحضرت بعد از او پس عبرت گیرید ای گروه مردم و تفکر کنید در آنچه من گفتم که حق تعالی در کجا گذاشته است امامت و طاعت
و مودت و استنباط علم حجت خود را پس این را قبول کنید و باین سبب تمسک شوید تا نجات یابید و شما را بآن حجتی باشد در روز قیامت
و رستگاری یابید که ایشان وسیله و واسطه‌اند میان و پروردگار شما و ولایت شما نمیرسد مگر با ایشان پس هر که این را بعمل آورد بر خدا لازم
است که او را گرامی دارد و او را عذاب نکند و هر که اتیان کند بغیر آنچه خدا او را امر کرده است بر خدا لازم است که او را ذلیل گرداند و معذب گرداند
و بدرستیکه بعضی از پیغمبران رسالت ایشان مخصوص و جمعی بوده است و بعضی رسالت ایشان عام بوده اما نوح ع پس او فرستاده شده بود بسوی
هر که در زمین بود بر پیغمبری عام و رسالتی شامل و اما هود ع پس او فرستاده شده بود بسوی قوم عاد بر پیغمبری مخصوص و اما صالح ع پس او فرستاده شده
بود بسوی ثمود که اهل یک کوچه بودند و در کنار دریا که چهل خانه نبودند و اما شعیب ع پس او فرستاده شده بسوی شهر مدین و آن چهل خانه نبودند و اما
ابرهیم ع پس پیغمبری او در کوه سابور که در میان شهرهای عراق که اول امر پیغمبریش در آنجا بود پس از آنجا هجرت کردند از برای قتال چنانچه حق تعالی
فرموده است که ابرهیم گفت إِنِّي مُهَاجِرٌ إِلَى رَبِّي سَيَهْدِينِ یعنی من هجرت کننده‌ام بسوی پروردگار خود بزودی مرا هدایت خواهد کرد پس هجرت ابرهیم ع
قتال بود و اما اسحق ع پس نبوتش بعد از ابرهیم ع و اما یعقوب پس نبوتش در زمین کنعان بود و از آنجا رفت بمصر و در آنجا بعالم بقا رحلت کرد پس
بدنش را برداشتند و آوردند بزمین کنعان و در آنجا دفن کردند و خوابی که حضرت یوسف ع دید که یازده کوکب و آفتاب و ماه او را سجده کردند پس
ابتدای نبوتش در زمین مصر بود دیگر اسباط دوازده نفر بودند و از حضرت یوسف پس فرستاد موسی و هرون را بزمین مصر پس حق تعالی فرستاد
یوشع بن نون را بسوی بنی اسرائیل بعد از موسی و ابتدای پیغمبری او در اریحا بود که حیران شده بودند بنی اسرائیل پس دیگر بودند پیغمبران بسیار
که بعضی از آنها را حق تعالی قصه ایشان را برای محمد صلی الله علیه و آله ذکر کرده است و بعضی را ذکر نکرده است پس فرستاد حضرت عیسی ابن مریم را بسوی
بنی اسرائیل و پس پیغمبری او در بیت المقدس بود و بعد از او حواریون دوازده نفر بودند پس پیوسته ایمان پنهان بود در بقیه اهل او از
روزی که حق تعالی عیسی را باسمان برد و حق تعالی محمد صلی الله علیه و آله بسوی جن و انس فرستاد و آخر پیغمبران بود و بعد از او دوازده وصی
مقرر فرمود بعضی را نام بردیم و بعضی پیش گذشته‌اند و بعضی بعد از این خواهند آمد پس اینست امر پیغمبری که بسوی بنی اسرائیل مبعوث شده
خواه خاص و خواه عام او را وصی بود است و سنت چنین جاری شده و اوصیا که بعد از محمد صلی الله علیه و آله اند بر سنت اوصیا عیسی اند و امیرالمؤمنین
علیه السلام بر سنت حضرت مسیح ع اینست بیان سنت و امثال اوصیا بعد از پیغمبران صلوات الله علیهم اجمعین و بسند معتبر منقولست از حضرت
صادق علیه السلام که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که من سید و بهتر پیغمبرانم و وصی من سید و اشرف اوصیا پیغمبرانست و اوصیای من بهترین اوصیا
پیغمبرانست بدرستیکه حضرت آدم علیه السلام سؤال نمود از خداوند عالمیان که از برای او وصی شایسته قرار دهد پس حق تعالی وحی کرد بسوی او که
من گرامی داشتم پیغمبران را بپیغمبری پس ملازم کردم خلق خود را و گردانیدم بندگان ایشان را و اوصیا پیغمبران پس وحی نمود حق تعالی باو که ای آدم و وصی

ذکر اسامی اوصیای نوح و صالح و شعیب و ابرهیم

در بیان عدد انبیا علیهم السلام و وصیت نمودن بهر نبی بدیگری

انبی شیث و او هبة الله فرزند آدم است و وصیت نمود شیث بنوح فرزندان خود شان و او پدر جد پدر بود که حق تعالی بر آدم نازل ساخت از
بهشت و او را تزویج نمود به پسر خود شیث و شبان وصیت نمود بنوح محلث و وصیت نمود محلث بسوی محوق و وصیت نمود محوق بنوح عیشا و وصیت
نمود عیشا بسوی اخنوخ که حضرت ادریس است و وصیت نمود ادریس بنوح ناخور و ناخور وصیتها را تسلیم نمود بحضرت نوح علیه السلام و وصیت
نمود نوح بسوی سام و وصیت نمود سام بعشام و وصیت نمود عشام بنوح بر عیشا شا و وصیت بر عیشا شا بسوی یافث و یافث بنوح مرو و وصیت
نمود مرو بسوی جفنیه و وصیت نمود جفنیه بنوح عمران و وصیتها را تسلیم نمود بحضرت ابرهیم خلیل و وصیت نمود ابرهیم بنوح پسرش اسماعیل و وصیت
اسماعیل بسوی اسحق و اسحق بنوح یعقوب و یعقوب بنوح یوسف و یوسف بنوح یا و بنوح یا بسوی شعیب و شعیب تسلیم وصیتها را بسوی موسی بن عمران
و وصیت نمود موسی بن عمران بنوح یوشع بن نون و یوشع بنوح داود و داود بنوح سلیمان و سلیمان بسوی آصف بن برخیا و آصف بنوح
زکریا و زکریا تسلیم نمود وصیتها را بحضرت عیسی بن مریم علیهما السلام و وصیت نمود عیسی بنوح شمعون بن حمون الصفا و وصیت نمود شمعون بنوح
یحیی بن زکریا و یحیی بسوی منذر و منذر بنوح سلیمه و سلیمه بنوح بر دین رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که بر ده وصیتها را بمن تسلیم نمود و من بتو
بتو میدهم یا علی و تو میدهی بوصی خود و وصی تو با وصیا تو از فرزندان هر یک بعد از دیگری تا داده شود بر بهترین اهل زمین بعد از تو
که آخر ائمه است و اختلاف خواهند کرد بر تو اختلاف شدیدی که ثابت نماند بر اعتقاد بامامت تو چنانست که با من اقامت کرده باشد و هر که
از تو دور شود و پیروی تو نکند در آتش است و آتش جای کافرانست **فصل سیم** در بیان عصمت انبیا و ائمه علیهم السلام است بدانکه علمای
امامیه رضوان الله علیهم اجماع کرده اند بر عصمت انبیا و اوصیا و ائمه صلوات الله علیهم از گناهان کبیره و صغیره که صادر نمیشود از ایشان هیچ
نوع از گناه نه بر سبیل سهو و نسیان و نه بر سبیل خطای در تاویل و نه بر سبیل اسهاو نه پیش از پیغمبری و نه بعد از آن و نه در کودکی و نه در بزرگی و کسی
در این باب مخالفت نکرده است مگر ابن بابویه و شیخ او محمد بن الحسن الولید رحمة الله علیهما که ایشان تجویز کرده اند که حق تعالی ایشان را برای سهو بغیر ما یدل
که فراموش کند چیزی را که متعلق بتبلیغ رسالت نباشد و بتواتر و اجماع معلوم است که عصمت ایشان مذهب ائمه علیهم السلام بلکه از ضروریات
دین شیعه شده است و دلایل عقلیه و نقلیه بسیار بر این معنی که در کتب کلامیه اقامت نموده اند و احادیث بسیار در باب احوال هر پیغمبری در
کتاب خاتمه مذکور خواهد شد انشاء الله و اشاره ببعضی از دلایل ایشان در این مقام اجمالا مینماید **اول** آنکه چون غرض از بعثت ایشان این است
که مردم اطاعت ایشان نمایند و هر چه از اوامر و نواهی الهی بایشان فرمایند امتثال کنند اگر معصوم نگردانند ایشان منافی غرض از بعثت خواهند بود
و بر حکیم روا نیست که فعلی کند که منافی غرض او باشد و اما منافی غرض بودن پس ظاهر است از عادات مردم که هرگاه کسی ایشان را امر بنیکها
و نهی از بدیها کند و خود خلاف آن را بعمل آورد و مواعظ او در مردم تاثیر نمیکند بلکه اگر جمعی منصب شما و وعظ داشته باشند که نسبت
بامامت عظمی و ریاست کبری قدری ندارد و بعضی از صغائر بلکه بعضی از مکروهات از ایشان صادر شود رغبت نمیکنند نفوس خلق
باقتدای بایشان و استماع وعظ از ایشان چه جای آنکه جمیع کبایر از ایشان صادر شود از زنا و لواطه و شرب خمر و قتل نفس و غیر آنها و بعضی
از عامه که تجویز صغایر کرده اند و تجویز کبائر نمیکنند کبایر را معدودی میدانند بعضی هفت و بعضی نه و بعضی ده میدانند بنابر مذهب
ایشان اجماعت نیز لازم می آید که کسی ترک نماز و روزه کند و دزدی و انواع فواحش را بعمل آورده و همیشه مشغول سازشنبه و لهو و لعب
باشد قائل خلافت کبری و ریاست دین و دنیا بود باشد و عقل هیچ عاقل اگر خود را از تعصب خالی کند تجویز این نمی نماید و بتفصیلهای
دیگر قائل شد خرق اجماع مرکب است **دوم** آنکه اگر از پیغمبری گناه صادر شود اجماع ضدین لازم می آید که متابعتش باید کرد و هم مخالفتش
باید نمود اما اول از برای اینکه اجماعیست که اطاعت پیغمبران واجبست و از برای اینکه حق تعالی فرموده است که بگو یا محمد اگر خدا را
دوست میداری مرا متابعت نمائید تا خدا شما را دوست دارد و هرگاه ثابت شد در حق پیغمبر ما در حق همه پیغمبران ثابت خواهد
بود زیرا که بفرق قائل نیست و اما دویم زیرا که متابعت گناه کار در گناه حرام است **سیم** اگر گناهی از او صادر شود واجب خواهد بود منع
و زجر او و انکار کردن بر او از برای عموم ادله دال امر بمعروف و نهی از منکر و لیکن حرام است زیرا که متضمن بی پیغمبرانست و ایذای او حرام است
باجماع و باین ایه که ترجمه اش اینست که آنها که آزار میکنند خدا و رسول او را لعنت کرده است خدا ایشان را در دنیا و آخرت **چهارم** آنکه اگر
پیغمبر اقدام بر گناه کند لازم می آید که اگر گواهی دهد رد کنند زیرا که حق تعالی میفرماید که ان جاءکم فاسق بنبا فتبینوا و ایضا اجماعی مسلمانانست
که شهادت فاسق مقبول نیست پس لازم می آید که حالش از احادیث پستر باشد یا آنکه شهادتش را در دین خدا قبول میکنند که اعظم امور است
و او گواه خواهد بود در روز قیامت چنانچه در قرآن فرموده است که لتکونوا شهداء علی الناس و یکون الرسول علیکم شهیدا **پنجم** آنکه لازم
می آید که حالش از غلامان امت بدتر باشد و درجه اش از ایشان پستر باشد زیرا که درجات ایشان در غایت رفعت و جلالت است و نعمتهای

کردند اتباع خود را و ایشان را در قیامت حجتی نخواهد بود و نیست حجت مگر در آل ابرهیم زیرا که خدا فرموده است که وَلَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ
الْكِتَابَ تا آخر آیه پس حجت پیغمبرانست و اهل خانهای پیغمبران تا روز قیامت زیرا که کتاب خدا ناطق است باین و صفت خدا خبر داده است
که این خلافت کبری در فرزندان انبیا و در خانه آبادی چند است که حق تعالی ایشان را رفعت داده است بر سایر مردم پس فرموده است که فِي بُيُوتٍ
أَذِنَ اللَّهُ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ بعد از آن بهمنور کرد در شان اهلبیت رسول صلی الله علیه و آله نازل شده این آیه را نازل ساخته است و ترجمه اش
آنست که در خانهائی که رخصت داده است خدا و مقدر و مقرر فرموده است که بلند کردانیده شوند آنها و یاد کرده شوند در آنها نام خدا
حضرت فرمود که خانه ها خانه آبادهای پیغمبران و رسولان و دانایان و پیشوایان هدایتی است پنست بیان عروه ایمان که چنگ
زدن بدان نجات یافته است پیش از شما و همین نجات می یابد هر که متابعت هدایت کند بعد از شما بتحقیق که خدا در کتابش فرموده است که
و نوح را هدایت کردیم پیش تر از ذریت او داود و سلیمان و ایوب و یوسف و موسی و هرون را و چنین جزا میدهیم نیکوکاران را و زکریا
و یحیی و عیسی و الیاس را هر یک از ایشان از شایستگانند و اسماعیل و یسع و لوط را هر یکی را فضیلت دادیم در عالمیان و از پدران و ذریات
ایشان و برگزیدیم ایشان را و هدایت کردیم ایشان را براه راست ایشانند آنها که داده ایم بایشان کتاب و حکم و پیغمبری را پس اگر کافر شوند بآنها
ای گروه پس موکل کرده ایم بآنها قومی را که کافر نیستند بآنها حضرت فرمود که یعنی اگر کافر شوند امت پس موکل کردیم اهلبیت تو را بآن
ایمان که تو را بآن فرستادیم پس کافر نمیشوند بآن هرگز و من ضایع نمیکردانم ایمان را که تو را بآن فرستاده ام اهل بیت تو را بعد از تو نشانه راه
هدایت در میان امت تو و ایشانند اهل خلافت بعد از تو و اهل استنباط علم من و در آن دروغی و گناهی و ورزیدن طغیان و ریائی نیست
اینست بیان آنچه خدا ظاهر کرده است از امر این امت بعد از پیغمبرشان بدرستیکه حق تعالی مطهر و معصوم کردانیده است اهل بیت خود را
و مودت ایشان را در امت آنحضرت بعد از او پس عبرت گیرید ای گروه مردم و تفکر کنید در آنچه من گفتم که حق تعالی در کجا گذاشته است امامت و طاعت
و مودت و استنباط علم حجت خود را پس این را قبول کنید و باین سبب تمسک شوید تا نجات یابید و شما را بآن حجتی باشد در روز قیامت
و رستگاری یابید که ایشان وسیله و واسطه اند میان و پروردگار شما و ولایت شما نمیرسد مگر بایشان پس هر که اینرا بعمل آورد بر خدا لازم
است که او را گرامی دارد و او را عذاب نکند و هر که اتیان کند بغیر آنچه خدا او را امر کرده است بر خدا لازم است که او را ذلیل کردانند و معذب کردانند
و بدرستیکه بعضی از پیغمبران رسالت ایشان مخصوص جمعی بوده است و بعضی رسالت ایشان عام بوده اما نوح ع پس او فرستاده شده بود بسوی
هر که در زمین بود بر پیغمبری عام و رسالتی شامل و اما هود ع پس او فرستاده شده بود بسوی قوم عاد بر پیغمبری مخصوص و اما صالح ع پس او فرستاده شده
بود بسوی ثمود که اهل یکدکوچه بودند و کنار دریا که چهل خانه نبودند و اما شعیب ع پس او فرستاده شد بسوی شهر مدین و آن چهل خانه نبودند و اما
ابرهیم ع پس پیغمبری او در کوه سنا بود که در میان دهات عراق که اول امر پیغمبری شد در آنجا بود پس از آنجا هجرت کردند از برای قتال چنانچه حق تعالی
فرموده است که ابرهیم گفت إِنِّي مُهَاجِرٌ إِلَى رَبِّي سَيَهْدِينِ یعنی من هجرت کننده ام بسوی پروردگار خود بزودی مرا هدایت خواهد کرد پس هجرت برای
قتال بود و اما اسحق ع پس نبوتش بعد از ابرهیم ع و اما یعقوب پس نبوتش در زمین کنعان بود و آن بخارفت بمصر و در آنجا بعالم بقا رحلت کرد پس
بدنش را برداشتند و آوردند بزمین کنعان و در آنجا دفن کردند و خوابی که حضرت یوسف ع دید که یازده کوکب و آفتاب و ماه او را سجده کردند پس
ابتدای نبوتش در زمین مصر بود دیگر اسباط دوازده نفر بودند و از حضرت یوسف پس فرستاد موسی و هرون را بزمین مصر پس حق تعالی فرستاد
یوشع بن نون را بسوی بنی اسرائیل بعد از موسی و ابتدای پیغمبری او در ارض اریحا بود که حیران شده بودند بنی اسرائیل پس دیگر بودند پیغمبران بسیار
که بعضی از آنها را حق تعالی قصه ایشان را برای محمد صلی الله علیه و آله ذکر کرده است و بعضی را ذکر نکرده است پس فرستاد حضرت عیسی بن مریم را بسوی
بنی اسرائیل و پس پیغمبری او در بیت المقدس بود و بعد از او حواریون بود دوازده نفر بودند پس پیوسته ایمان پنهان بود در بقیه اهل او از
روزی که حق تعالی عیسی را باسمان برد و حق تعالی محمد صلی الله علیه و آله را بسوی جنیان و آدمیان فرستاد آخر پیغمبران بود و بعد از او دوازده وصی
مقرر فرمود بعضی را ما دریافتیم و بعضی پیش گذشته اند و بعضی بعد از این خواهند آمد پس اینست امر پیغمبری که بسوی بنی اسرائیل مبعوث شده
خواه خاص و خواه عام او را وصی بود است و سنت چنین جاری شده و اوصیا که بعد از محمد صلی الله علیه و آله اند بر سنت اوصیا عیسی اند و امیر المؤمنین
علیه السلام بر سنت حضرت مسیح ع است و امثال اوصیا بعد از پیغمبران صلوات الله علیهم اجمعین و بسند معتبر منقولست از حضرت
صادق علیه السلام که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که من سید و بهتر پیغمبرانم و وصی من سید و اشرف اوصیا پیغمبرانست و اوصیای من بهترین اوصیا
پیغمبرانست بدرستیکه حضرت آدم علیه السلام سؤال نمود از خداوند عالمیان که از برای او وصی شایسته قرار دهد پس حق تعالی وحی کرد بسوی او که
من گرامی داشتم پیغمبران را بپیغمبری پس ملازم کردم خلق خود را و کردانیدم بندگان ایشان را و اوصیا پیغمبران پس وحی نمود حق تعالی باو که ای آدم و

در بیان عدد انبیا علیهم السلام و وصیت نمودن بعضی بعضی

تا بشیث و او را هبة الله فرزند آدم است و وصیت نمود شیث بسوی فرزندان خود شان و او پدر نوح بود که حق تعالی بر آدم نازل ساخت از
بهشت و او را تزویج نمود به پسر خود شیث و شبان وصیت نمود بسوی محلث و وصیت نمود محلث بسوی محوق و وصیت نمود محوق بسوی عیشا و وصیت
نمود عیشا بسوی اخنوخ که حضرت ادریس است و وصیت نمود ادریس بسوی ناخور و ناخور وصیتها را تسلیم نمود بحضرت نوح علیه السلام و وصیت
نمود نوح بسوی سام و وصیت نمود سام بعشام و وصیت نمود عشام بسوی ارفشا و وصیت ارفشا بسوی یافث و یافث بسوی مرو و وصیت
نمود مره بسوی جفنیه و وصیت نمود جفنیه بسوی عمران و وصیتها را تسلیم نمود بحضرت ابرهیم خلیل و وصیت نمود ابرهیم بسوی پسرش اسماعیل و وصیت
اسماعیل بسوی اسحق و اسحق بسوی یعقوب و یعقوب بسوی یوسف و یوسف بسوی برثا و برثا بسوی شعیب و شعیب تسلیم وصیتها را بسوی موسی بن عمران
و وصیت نمود موسی بن عمران بسوی یوشع بن نون و یوشع بسوی داود و داود بسوی سلیمان و سلیمان بسوی آصف بن برخیا و آصف بسوی
زکریا و زکریا تسلیم نمود وصیتها را بحضرت عیسی بن مریم علیهما السلام و وصیت نمود عیسی بسوی شمعون بن حمون الصفا و وصیت نمود شمعون بسوی
یحیی بن زکریا و یحیی بسوی منذر و منذر بسوی سلیمه و سلیمه بسوی بردیس رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که بردیس وصیتها را بمن تسلیم نمود و من تو
بتو میدهم با علی و تو میدهی بوصی خود و وصی تو باوصیا تو از فرزندان هر یک بعد از دیگری تا داده شود بهترین اهل زمین بعد از تو
که امام ائمه است و اختلاف خواهند کرد بر تو اختلاف شدیدی که ثابت نماند بر اعتقاد امامت تو چنانست که بامن اقامت کرده باشد و هر که
از تو دور شود و پیروی تو نکند در آتش است و آتش جای کافرانست **فصل سیم** در بیان عصمت انبیا و ائمه علیهم السلام است بدانکه علمای
امامیه رضوان الله علیهم اجماع کرده اند بر عصمت انبیا و اوصیا و ائمه صلوات الله علیهم از گناهان کبیره و صغیره که صادر نمیشود از ایشان هیچ
نوع از گناه نه بر سبیل سهو و نسیان و نه بر سبیل خطای در تاویل و نه بر سبیل اسهاو نه پیش از پیغمبری و نه بعد از آن و نه در کودکی و نه در بزرگی و کسی
در این باب مخالفت نکرده است مگر ابن بابویه و شیخ او محمد بن الحسن ابو الولید رحمة الله علیهما که ایشان تجویز کرده اند که حق تعالی ایشان را برای سهو و نسیان
که فراموش کنند چیزی را که متعلق بتبلیغ رسالت نباشد و بتواتر و اجماع معلوم است که عصمت ایشان مذهب ائمه علیهم السلام بلکه از ضروریات
دین شیعه شده است و دلایل عقلیه و نقلیه بسیار بر این معنی که در کتب کلامیه اقامت نموده اند و احادیث بسیار در باب احوال هر پیغمبری در
کتاب خاصه مذکور خواهد شد انشاء الله و اشاره ببعضی از دلایل ایشان در این مقام اجمالا مینماید **اول** آنکه چون غرض از بعثت ایشان این است
که مردم اطاعت ایشان نمایند و هر چه از اوامر و نواهی الهی بایشان فرمایند امتثال کنند اگر معصوم نگردانند ایشان منافی غرض از بعثت خواهد بود
و بر حکیم روا نیست که فعلی کند که منافی غرض او باشد و اما منافی غرض بودن پس ظاهر است از عادات مردم که هرگاه کسی ایشان را امر بنیکها
و نهی از بدیها کند و خود خلاف آن را بعمل آورد و مواعظ او در مردم تاثیر نمیکند بلکه اگر جهت منصب پیشوایی و وعظ داشته باشند که نسبت
بامامت عظمی و ریاست کبری قدری ندارد و بعضی از صغائر بلکه بعضی از مکروهات از ایشان صادر شود رغبت نمیکنند نفوس خلق
باقتدای ایشان و استماع وعظ از ایشان چه جای آنکه جمیع کبایر از ایشان صادر شود از زنا و لواطه و شرب خمر و قتل نفس و غیر اینها و بعضی
از عامه که تجویز صغایر کرده اند و تجویز کبائر نمیکنند کبایر را معدودی میدانند بعضی هفت و بعضی نه و بعضی ده میدانند بنابر مذهب
اینجماعت نیز لازم می آید که کسی ترک نماز و روزه کند و دزدی و انواع فواحش را بعمل آورد و همیشه مشغول ساز و سرود و لهو و لعب
باشد قائل خلافت کبری و ریاست دین و دنیا بود باشد و عقل هیچ عاقل اگر خود را از تعصب خالی کند تجویز این نمی نماید و تفصیلهای
دیگر قائل شدن بفرق اجماع مرکب است دوم آنکه اگر از پیغمبری گناه صادر شود اجماع ضدین لازم می آید که متابعتش باید کرد و هم مخالفتش
باید نمود اما اول از برای اینکه اجماعیست که اطاعت پیغمبران واجبست و از برای اینکه حق تعالی فرموده است که بگو یا محمد اگر خدا را
دوست میدارید مرا متابعت نمائید تا خدا شما را دوست دارد و هر گاه ثابت شد در حق پیغمبر ما در حق هر پیغمبر ثابت خواهد
بود زیرا که بفرق قائل نیست و اما دویم زیرا که متابعت گناه کار در گناه حرام است **سیم** اگر گناهی از او صادر شود واجب خواهد بود منع
و زجر او و انکار کردن بر او برای عموم دو دلائل امر بمعروف و نهی از منکر و لیکن حرام است زیرا که متضمن پیغمبر است و ایذای او حرام است
باجماع و باین آیه که ترجمه اش اینست که آنها که آزار میکنند خدا و رسول او را لعنت کرده است خدا ایشان را در دنیا و آخرت **چهارم** آنکه اگر
پیغمبر اقدام بر گناه کند لازم می آید که اگر گواهی دهد رد کنند زیرا که حق تعالی میفرماید که ان جاءکم فاسق بنبإ فتبینوا و ایضا اجماع مسلمانانست
که شهادت فاسق مقبول نیست پس لازم می آید که حالش از اعادت بهتر باشد با آنکه شهادتش را در دین خدا قبول میکنند که اعظم امور است
و او گواه خواهد بود در روز قیامت چنانچه در قرآن فرموده است که لتکونوا شهداء علی الناس و یکون الرسول علیکم شهیدا **پنجم** آنکه لازم
می آید که حالش از غلبه امت بدتر باشد و درجه اش از ایشان بهتر باشد زیرا که درجات ایشان در غایت رفعت و جلالت و نعمتها

خدا بر ایشان تمام تر است از دیگران بسبب آنکه برگزیده است ایشان را بر مردم و گردانیده است ایشان را امینان بر وحی خود و خلیفه‌های خود
در زمین و غیر اینها از نعمتها که ایشان را ممتاز گردانیده است بانها پس مرتکب شدن ایشان معاصی را و اعراض نمودن ایشان از اوامر و نواهی الهی
از برای لذت فانی دنیا فاحش تر و شنیع تر است از معصیت سایر مردم و هیچ عاقل التزام نمیکند که درجه ایشان از سائر مردم پستر باشد
ششم آنکه لازم می‌آید که مستحق عذاب و لعنت و مستوجب سرزنش و ملامت باشند زیرا که حق تعالی میفرماید که وَمَن يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ تا آخر که
ترجمه‌اش اینست که هر که معصیت و نافرمانی کند خدا و رسول او را تعدی نماید از حدود او و داخل گرداند خدا او را در آتش که همیشه در آتش باشد
و او راست عذاب خوار کننده و باز فرموده است أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ و مستحق بودن پیغمبران خدا این امور را باطلست بالبدیهه باجماع
مسلمانان **هفتم** آنکه ایشان امر میکنند مردم را بطاعت خدا پس اگر خود اطاعت خدا نکنند داخل خواهند بود در این آیه أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ
تا آخر آیه که ترجمه‌اش اینست که آیا امر میکنید مردم را به نیکی و خود فراموش میکنید نفسهای خود را و حال آنکه شما تلاوت می‌نمایید کتاب خدا را
آیا تعقل نمیکنید و داخل بودن ایشان در این آیه باطلست باجماع **هشتم** آنکه حکایت کرده است از شیطان که گفت بعزت تو سوگند که همه را
گمراه گردانم مگر بندگان تو از ایشان که مخلصان اند اگر پیغمبر معصیت کند از گمراه کردگان شیطان خواهد بود و از مخلصان نخواهد بود با آنکه اجماعست
که پیغمبران از مخلصان اند و آیات غیر دلالت دارد بر این **نهم** آنکه اگر غاصب باشند از ظالمان خواهند بود و حق تعالی فرموده است که لَا يَنَالُ عَهْدِي
الظَّالِمِينَ یعنی نمی‌رسد عهد امامت و پیغمبری بستمکاران و دلایل این مدعا بسیار است در این کتاب که بخواهش گرد آنها اندازد انشاء الله تعالی و بجای از آن
در کتاب امامت مذکور خواهد شد و بسند معتبر منقولست که حضرت امام رضا علیه السلام برای مأمون شرایع دین امامیه را نوشت و در آنجا فرموده است
که حق تعالی واجب نمیکند اطاعت کسی را که داند که مردم را اغوا میکند و گمراه گرداند و اختیار نمیکند از بندگان کسی را که داند که کافر او و بعبادت او
خواهد بود و اطاعت شیطان خواهد نمود و ترک اطاعت او خواهد کرد و باسانید معتبره منقولست که آنحضرت مکرر در مجلس مأمون اثبات
معصوم عصمت انبیا علیهم السلام بدلایل و براهین نمودند و علمای مخالفین را ساکت گردانیدند چنانچه بعد از این مفصل مذکور خواهد شد و بسند
معتبر منقولست که حضرت صادق علیه السلام برای اعمش بیان فرمود شرایع دین را از اصول و فروع از جمله آنها فرمود که پیغمبران و اوصیای ایشان آگاهی
باشند زیرا که ایشان معصومند و مطهر و در کتاب سلیم بن قیس که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود که حق تعالی برای این امر فرموده است باطاعت
اولی الامر زیرا که ایشان معصوم و مطهر اند از گناهان و امر بمعصیت نمیکنند و بسند معتبر منقولست که امام محمد باقر علیه السلام در قول خدا و عمل بآیات
لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ فرمود که یعنی امام ظالم و فاسق نمیتواند بود و در حدیث معتبر دیگر از حضرت صادق علیه السلام فرمود در تفسیر آیه کریمه که
یعنی سفیه بتولی متقی و پرهیزکار نمیتواند بود و اما سهو و نسیان انبیا و اوصیا علیهم السلام پس عدم تجویز آن در امری که متعلق به تبلیغ رسالت باشد
اجماع جمیع مسلمانانست و در غیر آن از عبادات و سایر امور دنیویه اکثر علمای خاصه تجویز کرده اند که اکثر علمای شیعه منع کرده اند و ظاهر اکثر
علما آنست که عدم تجویز این نوع سهو بر ایشان نیز اجماعی علما امامیه است و خلاف ابن بابویه شیخ قدس سره این اجماع نمیکنند چون معروف نسبت
و از کلام بعضی ظاهر میشود که این مسئله اجماعی نباشد و احادیث بسیار که دلالت بر وقوع سهو از ایشان میکند وارد شده است و حمل بر تقیه کرده اند
و از بعضی اخبار مستفاد میشود که بر ایشان سهو و خطا و زلل روا نیست و ادله عقلیه و نقلیه بر این اقامت نموده و عمده دلایل آنست که موجب تنفر طبایع
از ایشان میگردد و این غرض بعثت است چنانچه اگر فرض کنیم که پیغمبر نماز را سهواً ترک کند و ماه رمضان باشد و روزه را فراموش کند و بکرد و بیهوده
و زنا هم فراموش کند که نیک است و بخورد و مست شود بلکه العیاذ بالله یکی از محارم خود را از روی فراموشی جماع کند پس ظاهر است که با مشاهده
این احوال از کسی که اعتماد بر قول او و اعتنا بشان او میکند و ایضاً معلوم است از عادات مردم که کسی را مکرر سهو و نسیان از او مشاهده کند
اعتنا بر قول و خبر او نمیکنند مگر آنکه ایشان دعوی میکنند که چون باین حد رسد ما تجویز نمیکنیم و لیکن قول بفرق نیست و هر چند دلایل عصمت
او اوثق و باصول امامیه اوفق است و اخبار معارضه بمذاهب عامه اوفقست لیکن چون روایات معارضه قوی دارد دور نیست که
توقف در این باب احوط و اولی باشد و بعضی از تحقیق این مطلب در کتاب احوال حضرت خاتم النبیین صلی الله علیه و آله بیان خواهد شد انشاء الله
تعالی **فصل چهارم** در فضایل و مناقب انبیا و اوصیا علیهم السلام و مشترکات و مجملات احوال ایشانست در حال حیوة و بعد از فوت
ایشان بسند معتبر از امام محمد باقر علیه السلام منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که ما گروه پیغمبران خواب میرویم و دیده‌های ما
بخواب نمیرود و ما می‌بینیم از پشت سر خود چنانچه می‌بینیم از پیش روی خود و در روایت معتبر از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام منقولست که
حق تعالی نفرستاده است پیغمبر را مگر عاقل و بعضی از پیغمبران بر بعضی زیادتی دارند در عقل و خلیفه گردانید حضرت داود و حضرت
سلیمان را تا عقلش را آزمود و حضرت داود سلیمان را خلیفه کرد در سن سیزده سالگی و چهل سال امام پیغمبری و پادشاهی بود و ذوالقرنین

در هر روز سالی پادشاه شد و سی سال در پادشاهی بود و بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که مسجد سهله خانه ادریس
پیغمبر است که در آن خیاطی میکرد و از آنجا حضرت ابراهیم عزیمت یمانیین بجنگ عمالقه و از آنجا او رفت بجنگ جالوت و در آن مسجد سنگی
هست که در آن صورت هر پیغمبری هست و آن را دانستند که فرشتگان طینت هر پیغمبری را از محل نزول حضرت خضر است و در حدیث معتبر از حضرت امیر
المؤمنین علیه السلام منقولست که مسجد کوفه نماز کرده اند هفتاد پیغمبر و هفتاد وصی پیغمبر که من یکی از ایشانم و بسند معتبر از امام محمد باقر علیه السلام
منقولست که در مسجد کوفه هزار و هفتاد پیغمبر نماز کرده است و در آن هست عصای موسی و درخت کدو و انگشتر سلیمان و از آب جوشید تنور نوح علیه السلام
و کشتی نوح در آنجا تراشیده شد و آن بهترین جاهاست با بل است و مجمع پیغمبرانست و بسند معتبر که از حضرت صادق علیه السلام پرسیدند از تفسیر قول حق تعالی
که یا ایها الرسل کلوا من الطیبات که ترجمه اش اینست که ای پیغمبران و رسل بخورید از چیزهای طیب فرمود که مراد روزی حلالست و در روایت معتبر دیگر
منقولست که شخصی در خدمت حضرت صادق علیه السلام دعا کرد که خداوندا سؤال میکنم از تو روزی طیب حضرت فرمود هیهات هیهات اینکه
تو سؤال میکنی تو قوت پیغمبرانست و لیکن سؤال کن از پروردگار خود روزی که تو را عذاب نکند در روز قیامت هیهات حق تعالی میفرماید که
یا ایها الرسل کلوا من الطیبات و اعملوا صالحا و بسند معتبر منقولست از ابو سعید خدری که گفت دیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله را که میفرمود
بحضرت امیر المؤمنین علیه السلام که یا علی نفرستاد خدا پیغمبری را مگر آنکه خواند او را بسوی ولایت محبت تو خواهی نخواهی و در حدیث معتبر از حضرت امام
زین العابدین علیه السلام منقولست که حق تعالی خلق کرد پیغمبران را از طینت علیین دلهای ایشان و بدنهای ایشان را و خلق کرد دلهای مؤمنان
از آن طینت و خلق کرد بدنهای ایشان را از طینتی پستتر و بر این مضمون احادیث بسیار است و بسند معتبر از حضرت امام رضا علیه السلام منقولست که نفرستاد
حق تعالی پیغمبری را مگر صاحب خلطه سوای صابی **مؤلف گوید** که چون با غلبه این خلط غایت حذاقت و فطانت و حفظ میباشد و لیکن
با اینها گاهی جمع میشود خیالات فاسد و جبن و غضب و طیش لهذا صنف فرموده است که حضرت این خلط را بصفا و خالص از اخلاق رذیله که غالبا
با صاحب این خلط میباشد و بسند معتبر منقولست از حضرت صادق که حق تعالی خلق رسولان را مبعوث گردانید در وقتی که روح بود بسوی پیغمبران
و وقتی که ایشان ارواح بودند پیش از آنکه خلایق را خلق کند بدو هزار سال و ایشان را دعوت نمود بسوی توحید الهی و طاعت و متابعت مر او
و وعده داد ایشان را که چون چنین کنند بهشت از برای ایشانست و وعید نمود هر که را مخالفت کند اینکار ایشان اجابت بسوی آن نمودند و انکار نمودند
باش جهنم باشانید معتبر منقولست از حضرت صادق علیه السلام که از حضرت رسول صلی الله علیه و آله پرسیدند که بچه سبب تو سبقت
گرفتی بر پیغمبران و از همه بهتر شدی و حال آنکه بعد از همه مبعوث شدی فرمود زیرا که اول کسی بودم که اقرار بپروردگار کردم و اول کسی که جواب
گفت در وقتی که حق تعالی میثاق و پیمان گرفت از همه پیغمبران و گواه گرفت ایشان را بر نفسهای ایشان که گفت الست بربکم آیا نیستم من پروردگار شما
گفتند بلی پس اول پیغمبری که بلی گفت من بودم پس سبقت گرفتم بر ایشان در اقرار بخدا و در احادیث بسیار بعد از این خواهد آمد که حق تعالی در عالم ارواح
از جمیع پیغمبران پیمان گرفت بر پروردگار خود و رسالت محمد و امامت امیر المؤمنین و ائمه طاهرین صلوات الله و سلامه علیه و علیهم اجمعین و گفت بلی
الست بربکم و محمد نبیکم و الائمة الهادون ائمتکم همه گفتند بلی پس گرفت بعد از آن پیمان رسول خدا صلی الله علیه و آله مگر بر ایمان آوردن بسند معتبر از
ائمه طاهرین صلوات الله علیهم اجمعین منقولست که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که حق تعالی هیچ پیغمبری را نزد بنا نبرد تا امر کرد او را که وصی گرداند
یکی از خویشان نزدیک خود را و مرا امر کرد که حق را بر خویشتن گیرم پرسیدم که کرا تعیین کنم وحی نمود که وصیت کن بسوی عمت علی بن ابیطالب علیه السلام که در
کتابهای گذشته نام او را ثبت کرده ام و نوشته که او وصی تو است و بر این گرفتم پیمان خلایق را و پیمانهای پیغمبران و رسولان خود را گرفته ام پیمان
ایشان را برای خود بپروردگاری و برای تو یا محمد بر پیغمبری و برای علی بن ابیطالب بولایت و امامت و در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام
منقولست که حق تعالی دوست داشت برای پیغمبرانش زراعت کردن و گوسفند چرانیدن تا کراهت نداشته باشند از باران آسمان و بسند
معتبر دیگر فرمود که خدا نفرستاده است پیغمبری را هرگز مگر آنکه او را تکلیف گوسفند چرانیدن نموده است تا تعلیم او نماید که مردم را چه گونه رعایت
نماید و عادت کند که از اخلاق بد ایشان حلم نماید و بروایت معتبر دیگر منقولست که حضرت فرمود که پیغمبری از پیغمبران که مبتلا میشد بگرسنگی تا از
گرسنگی میمرد و بود پیغمبری که مبتلا میشد بتشنگی تا از تشنگی میمرد و بود پیغمبری که مبتلا میشد بعریانی تا میمرد و بود پیغمبری که مبتلا
میشد بدردها و مرضها تا او را صلاح میکرد و بود پیغمبری که می آمد بنزد قوم و می ایستاد و امر میکرد ایشان را بطاعت خدا و ایشان را میخواند
بسوی توحید خدا و قوت یک شبه خود را نداشت پس نمیگذاشتند که از سخن خود فارغ شود و گوش نمیدادند بسوی او تا او را میکشتند و مبتلا
نمیکند خدا بندگانش را مگر بقدر طاقت ایشان که زن و فرزند و در حدیث دیگر از آنحضرت منقولست که خدا هیچ پیغمبری را نفرستاده است مگر
خوش آواز و بسند معتبر از حضرت امام رضا علیه السلام منقولست که از اخلاق پیغمبرانست خود را پاکیزه کردن و خود را خوشبو کردن و موی

و پیاسا جماع کردن با پیاز نان دوست داشتن و بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که طعام خوردن آخر زور پیغمبران
بعد از نماز خفتن میباشد و بسند صحیح از حضرت امام رضا علیه السلام منقولست که هیچ پیغمبری نیست مگر آنکه دعا کرده است برای خورنده
جو و برکت فرستاده است بر او و داخل هیچ شکمی نمیشود مگر آنکه بیرون میکند هر دردی را که در آن هست و آن قوت پیغمبرانست و قوت نیکو
کاران است و حق تعالی ابا کرده است از آنکه بکرداند قوت پیغمبرانش غیر از جو و بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست
که سوتو یعنی آرد بوداده طعام مرسلانست یا فرمود که طعام پیغمبرانست و بسند معتبر از آنحضرت که گوشت بامامست شوربای پیغمبرانست
و در چند حدیث معتبر دیگر فرمود که سرکه ادیست طعام پیغمبرانست و بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که مسواک کردن
از سنتهای پیغمبرانست و در حدیث معتبر دیگر فرمود که حق تعالی مرو زبانهای پیغمبرانش را در زراعت و شیر پستان حیوانات قرار داده است
تا آنکه از آسمان کراهت نداشته باشند و در حدیث معتبر دیگر فرمود که مبعوث نکرده اند حق تعالی مگر آنکه بوی بد بود و در حدیث دیگر
فرمود که بوی خوش از سنتهای پیغمبران مرسل است و بسند معتبر از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقولست که بوی خوش در شارب از اخلاق
پیغمبرانست و بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که سه چیز را حق تعالی به پیغمبران اعطا فرموده است بوی خوش و جماع زنان و مسواک کردن و در
حدیث معتبر از موسی بن جعفر علیه السلام منقولست که حق تعالی هیچ پیغمبر و وصی پیغمبری را نفرستاده است مگر آنکه مضمخ و مجننده بوده است و بسند
معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که در مسجد خیف که در منی واقعست هفتصد پیغمبر بدرستیکه مبارکن حجر الاسود
و مقام ابراهیم علیه السلام برابر است از قبور پیغمبران و بدرستیکه قرار آدم در حرم خداست و در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام مرویست که
مدفون شده اند در میان رکن یمانی و حجر الاسود هفتاد پیغمبر که هرگز از گرسنگی و پریشانی و بدحالی و در حدیث معتبر دیگر وارد است
که شخصی بحضرت صادق علیه السلام عرض کرد که من کراهت دارم که در نماز کردن در مسجدهای سنیان فرمود که کراهت مدار که هیچ مسجدی بنا
نشده است مگر بر قبر پیغمبری یا وصی پیغمبری که کشته شده است پس بآن بقعه قطره چند از خون او رسیده است پس خدا خواسته است او را
در آنجا یاد کنند پس نماز فریضه و نافله و قضا هر نماز که از او فوت شده است در آن مسجدها بکن و در حدیث حسن فرمود که حق تعالی
نفرستاده پیغمبری را مگر بر استی گفتار و امانتداری کردن به نیکوکار و در روایتی مذکور است که چون حضرت زکریا علیه السلام شهید
شد ملائکه نازل شدند و او را غسل دادند و سه روز بر او نماز کردند پیش از آنکه دفن شود و همچنین این پیغمبران بدن ایشان متغیر نمیشود
و خاک ایشان را نمیخورد بر ایشان سه روز نماز میکنند پس ایشان را دفن میکنند و در حدیث صحیح از رسول خدا صلی الله علیه و آله منقولست
که هیچ پیغمبر و وصی پیغمبری در زمین زیاده از سه روز نمیماند تا آنکه روح و استخوان و گوشتش را بسوی آسمان بالا میبرند و مردم نمیدانند مگر
بموضع اثرهای ایشان و از دور بایشان سلام میرسانند و از نزدیک در مواضع اثرهای ایشان سلام را بایشان میشوانند **مؤلف**
گوید که در این باب چند حدیث وارد شده است و در کتاب امامت انشاء الله تحقیق این مسئله خواهد شد و در حدیث معتبر از حضرت صادق
منقولست که ما را در شبهای جمعه مرغ بریان کار بزرگی هست پرسیدند که آن حال چیست فرمود که رخصت میدهند ارواح پیغمبران مرده را
و روح اوصیا مرده را و روح آن وصی که زنده است و در میان شماست که این ارواح با آسمان بالا میروند تا بعرش پروردگار خود برسند پس هفت
شوط طواف میکنند بر دور عرش و نزد هر قائمه از قائمهای عرش دو رکعت نماز میکنند پس برمیگردانند ارواح را ببدنها که در آنجا بوده
اند پس صبح میکنند پیغمبران و اوصیا در حال آنکه ملوث شده اند و شادی عظیم یافته اند و صبح میکنند آن وصی که در میان شماست و حال آنکه بیشتر
بر علم او افزوده است و در حدیث معتبر منقولست از حضرت امام محمد باقر علیه السلام که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که ارواح ما و ارواح
پیغمبران نزد عرش حاضر میشوند و صبح میکنند اوصیا و علم ایشان بایشان زیاده شده است و در حدیث صحیح دیگر فرمود که رسول خدا صلی الله
علیه و آله فرمود که سه خصلت است که حق تعالی نداده است آنها را مگر به پیغمبر و آنها را بامت من عطا فرموده است زیرا که حق تعالی پیغمبری که مبعوث
باو وحی نمیشود که در دین خود سعی کرده و بر تو حرج نیست خدا آنرا بامت من عطا کرده است و در آنجا فرموده است که نکردانیده است خدا بر شما
در دین هیچ حرجی یعنی تنگی و چون پیغمبری را مبعوث میفرمود او را که هر امری که تو را رو دهد که از آن کراهت داشته باشی مرا بخوان تا دعا و استجابت
کنم خدا بامت من نیز عطا کرده است در آنجا که فرموده است در قرآن که بخوانید مرا تا دعای شما را مستجاب کردانم چون پیغمبری را مبعوث میفرمود او را گواه
بر قومش میگردانید بر مردم و در حدیث دیگر منقولست از حضرت صادق علیه السلام که مردی بیامد بخدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله و نظر
تندی بسوی آنحضرت میکرد حضرت فرمود که ای جوان چه حاجت داری گفت تو بهتری یا موسی بن عمران پیغمبر که خدا با او سخن گفت و تورات و عصا برای
او فرستاد و دریا برای او شکافت و ابر برای او سایبان کردانید حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که مکروهست که بنده خود را ثنا گوید بلکه

در بیان آنچه خدا داده است بپیغمبر

در بیان آنچه خدا داده است بپیغمبر

در بیان آنچه خدا داده است بپیغمبر

بر من لازم است میگویم که چون آدم گناه کرد توبه‌اش این بود که گفت خداوندا سؤال میکنم از تو بحق محمد و آل محمد که البته مرا بیامرزی پس خدا امرزید
و نوح چون در کشتی سوار شد و از غرق شدن ترسید گفت خداوندا سؤال میکنم از تو بحق محمد و آل محمد که مرا نجات دهی از غرق پس او
نجات یافت و ابرهیم را چون باتش انداختند گفت خداوندا سؤال میکنم از تو بحق محمد و آل محمد که مرا نجات دهی پس حق تعالی آتش را بر او سرد
و سلامت گردانید و چون موسی عصای خود را انداخت و در نفس خود ترسی یافت گفت خداوندا سؤال میکنم از تو بحق محمد و آل محمد که البته
مرا ایمن گردانی پس حق تعالی فرمود که مترس که تو بلند و بالا و بلند تر ای موسی اگر موسی مرا می‌یافت ایمان بمن و پیغمبر من نمی‌آورد ایمان و پیغمبری
هیچ نفع باو نمیکرد ای یهودی از ذریت من است محمد که چون بیرون آید عیسی نازل شود از برای یاری او پس او را مقدم دارد و در عقب
او نماز کند و بسند معتبر منقولست از حضرت امام محمد باقر علیه السلام که علمی که بآدم نازل شد بالا رفت و هیچ عالمی نمیرد که علم او بطرف شود و علم
بمیراث میرسد و زمین هرگز خالی از عالمی نمی‌باشد و هر عالمی که بمیرد البته بعد از او عالمی هست که بداند مثل علم او و ایشان با آدم مورد احادیث
معتبره بسیار وارد شده است که خدا را در زمین هرگز حجتی نمی‌باشد که امت او بامری محتاج باشد و او نداند یا چیزی از امور ایشان بر او مخفی
باشد یا لغتی از لغتهای ایشان را نداند و در احادیث معتبره بسیار وارد شده است که نمیکشند پیغمبران را و اولاد پیغمبران را مگر کسی که فرزند زنا
باشد و در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که فرزند آدم گناهی نمیکند که بزرگتر باشد از اینکه پیغمبری یا امامی بکشد
یا کعبه را خراب کند یا آب منی خود را بحرام بر فرج زنی بریزد و بسند معتبر از امام موسی علیه السلام منقولست که حق تعالی پیغمبران را و اوصیای
ایشان را در روز جمعه خلق کرده و در روز جمعه پیمان ایشان را گرفت و بسند معتبر از امام محمد باقر علیه السلام منقولست که حق تعالی خلق
کرده است پیغمبران و امامان را بپنج روح روح الایمان و روح الخیر و روح القوة و روح الشهوة و روح القدس پس روح از جانب خداست
و بروحهای دیگر میرسد افتها و روح القدس غافل نمیشود و متغیر نمیشود و بازی نمیکند و روح القدس میداند هر چه هست از ما دون عرش تا زیر ثری
و در حدیث دیگر فرمود که جبرئیل بر پیغمبران نازل میشد و روح القدس با ایشان و اوصیا ایشان جدا نمیشد و ایشان را علم می‌آموخت و دوست
میداشت از جانب خدا و بسند معتبر منقولست که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود در تفسیر آیه السابقون السابقون اولئک المقربون که سابقان
پیغمبرانند خود مرسل باشند و خواه غیر مرسل و مؤید اند ایشان بروح القدس و بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که اسم اعظم خدا هفتاد
و سه حرفست حق تعالی بآدم عطا فرمود بیست و پنج حرف را و بنوح هشت حرف را و بابرهیم دو حرف را و بحضرت موسی چهار حرف را و بعیسی دو
حرف را و بمحمد دو حرف را زنده میکرد و کور و پیس را شفا میبخشید عطا کرد بمحمد صلی الله علیه و آله هفتاد و دو حرف را و یک حرف را از خلق پنهان
کرد و مخصوص خود گردانید و در روایت دیگر فرمود که بابرهیم شش حرف داد و بنوح هشت حرف داد و بسند معتبر دیگر از آنحضرت منقولست که پیغمبران
سه طینت‌اند طینت پیغمبران و مؤمنان از آن طینت است مگر آنکه پیغمبران از اصل و بر کرده‌ای طینت‌اند و ایشان را قصبات ایشان هست و مؤمنان
از فرع آن طینت‌اند طینت لاذب یعنی گل چسبنده خدا امتان ایشان و شیعیان ایشان جدائی نمی‌افکند و طینت ناصبی دشمن اهل بیت از
خاسولست یعنی لجن متغیر شده و مستضعفان از خاکند و ایضا فرمود که مؤمنان از طینت پیغمبرانند و بسند معتبر از حضرت امام رضا علیه السلام
منقولست که چون نوح علیه السلام مشرف بر غرق شد دعا کرد خدا را بحق ما پس خدا غرق را از او دفع کرد و چون ابرهیم علیه السلام را در آتش
انداختند دعا کرد خدا را بحق ما خدا آتش را بر او برد و سلام گردانید و چون موسی عصا را بر دریا زد بحق ما دعا کرد پس راهای خشک برای
او در میان دریا پیدا شد و چون یهود خواستند که حضرت عیسی را بکشند خدا را بحق ما دعا کرد پس خدا او را از کشتن نجات داد و بسوی
آسمان بالا برد و در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که حضرت قائم آل محمد صلی الله علیه و آله ظاهر شود بکشاید رایت رسول خدا را
پس فرود آیند برای آن رایت نه هزار و سیصد و سیزده ملک و اینها از ملائکه‌اند که با نوح در کشتی بودند و با ابرهیم بودند در وقتی
که او را در آتش انداختند و با موسی بودند در وقتی که دریا را شکافت و با عیسی بودند در وقتی که خدا او را باسمان برد و در روایت
دیگر سیزده هزار و سیصد و سیزده ملک وارد شده است و بسندهای معتبر از ائمه علیهم السلام منقولست که بلای پیغمبران از همه کس شدیدتر است
و بعد از او اوصیای ایشان و بعد از ایشان هر که نیکوتر و بهتر باشد و حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله و سلامه علیه در خطبه قاصعه که از خطب
مشهوره آنحضرتست میفرماید که حمد و ثنا مخصوص خداوندیست که پوشید لباس عزت و کبریا را و این دو صفت را مخصوص خود گردانید و اینها را قرق
و حرم خود گردانید و اختیار نمود اینها را برای جلال خود و لعنت کرد کسی را که با او منازعه نماید در این دو صفت از بندگانش پس امتحان
نمود ملائکه مقربین خود را تا جدا کند متواضعان ایشان را از متکبران پس گفت با آنکه عالم بود باینچه در قلوب پنهان کرده بود و در غیوب محجوب
شده که من خلق کننده‌ام بشری را از گل پس هرگاه او را درست کنم و بدمم در او روح خود پس در افتید برای او سجده کننده پس سجده کردند جمیع ملائکه

صکی مکر ابلیس که او را عارض شد حمیت پس فخر کرد بر آدم بخلق خود و تعصب کرد بر آدم برای اصل خود پس شمرده شد و اهل او اهل متعصبان و
متکبران که بنا شد اساس عصبیت و اولیا خدا منازعه کردند در ردای جبروت و بزرگواری و پوشیدند لباس تعزز و سرکشی را و کندند قناع تذلل و شکستگی را
نمی بینید که خدا چگونه او را صغیر و حقیر کردانید بسبب تکبر او و او را پست کردانید بسبب ترفع او پس کردانید در دنیا او را رانده شده و مهتبا
کردانید از برای او در آخرت آتش افروزنده و اگر حق تعالی میخواست که خلق کند آدم را از نور پاکی که محو نمیشود بدهای او و شنائی آن
و حیران میکرد عقلها را بنیکوئی منظر آن و از طیبی که میگرفت نفسها را بخوشی آن میتوانست کرد و اگر چنین میکرد کردنها برای او خاضع و ذلیل
میکردید و در آن باب ابتلا و امتحان بر ملائکه سبک میشد و لیکن حق تعالی امتحان میفرماید بندگانش را بعضی از چیزها که اصلش را ندانند تا
تمیز کند ایشان را بامتحان ایشان و نفی کند تکبر را از ایشان و دور کرداند خیلا و فخر را از ایشان پس عبرت گیرید از آنچه خدا کرد با ابلیس که حبط و باطل
کرد عمل دور و دراز او و سعی او را که در آن مشقت بسیار کشیده بود و بتحقیق که او عبادت خدا کرده بود شش هزار سال که نمیدانند مردم کدام
سالهای دنیاست یا آن سالهای آخرت از بزرگی یکساعت آن پس کی بعد از شیطان سالم میماند نزد خدا هر کامل معصیت او که تکبر باشد
بکند حاشا چنین است که خدا بشر را داخل بهشت کند با کردن کاری که بسبب آن کار بیرون کرده است از بهشت کسی را که ظاهر از جنس ملائکه
منمود و در میان ایشان بود بدرستیکه حکم خدا در اهل آسمان و اهل زمین یکیست و میان خدا و احدی از خلقش خاطر جوئی نمیباشد در آنکه
مباح کند برای قوی تر اکبر بر عالمیان کردانیده است پس بعد از سخنان پسندیده در مذمت تکبر و تحذیر از مکاید شیطان فرمود که می باشند مثل آنکه
تکبر کرد بر فرزندان مادر خود بی آنکه فضیلتی خدا در او قرار داده باشد بغیر آنچه کردانید بود عظمت و تکبر بنفس او از عداوت حسد افروخته
بود حمیت در دل او از آتش غضب پس قابیل که برادر خود را کشت حق تعالی با او ملحق ساخت گناه کشندگان را تا روز قیامت پس بعد از مواعظه
پسندیده فرمود که اگر خدا رخصت میداد در تکبر از برای احدی از بندگانش هر آینه رخصت میداد برای مخصوصان پیغمبرانش و لیکن حق تعالی
مکروه کردانید بسوی ایشان تکبر را و پسندید برای ایشان فروتنی و تواضع را پس چسپانیدند بزمین گونهای خود را و بخاک میمالیدند
روهای خود را و بال رحمت خود را گسترده بودند برای مؤمنان و بودند قومی چند که مردم ایشان را ضعیف کردانیده بودند در زمین و احتیاج
کرده بود حق تعالی ایشان را بگرسنگی و آزموده بود ایشان را بسختی و امتحان نمود ایشان را بترسها و گداخته بود ایشان را بمکروهات بدرستیکه حق تعالی
امتحان میکند بندگان متکبر خود را بدستان خودش که در دیدهای ایشان ضعیف مینمایند و بتحقیق که داخل شد موسی بن عمران علیه السلام
و با او هرون برادرش هر دو بر فرعون و بر ایشان دو برهن پشم بود و در دست ایشان عصاها بود پس شرط کردند از برای او که اگر مسلمان
شود ملکش باقی و عزتش دایم بود باشد پس فرعون گفت آیا تعجب نمیکنید از این دو شخص که برای من شرط میکنند دوام عزت و بقای ملک را و ایشان
خود در آن حالند از فقر و خواری که می بینید پس چرا نیفتاده است بر ایشان دستبندها از طلا و جمع کردن آن در نظرش عظیم و از
پشم پوشیدن آن در نظرش حقیر منمود اگر خدا میخواست در وقتی که پیغمبران خود را مبعوث میکردانید که بگشاید برای ایشان گنجهای طلا
و معدنهای انها را و باغها و بستانها را و جمع کند با ایشان مرغان آسمان و وحوش زمین را هر آینه میتوانست کرد و اگر میکرد امتحان
ساقط میشد خبر باطل میشد و بیفایده میشد جزاهای جزا و ثواب و عقاب هر آینه واجب نمیشد برای قبول کنندگان قول ایشان
اجرها که واجب میشود برای آنها که ابتلا و امتحان قبول حق میکنند هر آینه مستحق نمیشدند مؤمنان ثواب نیکوکاران را و هر آینه مؤمن و کافر
قلبی و صالح و فاسق واقعی معلوم نمیشد لیکن حق تعالی کردانیده است رسولان خود را صاحبان قوه در عزمهای خود و ضعیفان در آنچه
در نظر در می آید از حالات ایشان با قناعتی که پر میکند دلها و دیدها را توانگری آن و با پریشانی و با فقری که پر میکند گوشها و دیدها را
از آن و اگر امر میبودند پیغمبران با قوتی که احدی قصد ایشان نتواند کرد و با عزتی که کسی ظلم بر ایشان نتواند کرد و با پادشاهی
که گردنهای مردمان بسوی آن کشیده شود و بارها با میدان از اطراف عالم بندند هر آینه آسان بود بر خلق در اعتبار و دورتر بود برای
ایشان از تکبر کردن و هر آینه ایمان می آوردند یا برای ترسی که قهر کننده ایشان بود یا برای رغبت و طمعی که مبذول شده بود ایشان را
بسبب آن پس تمیز نمیشد میان آنها که کی از برای خدا ایمان آورده است و کی از برای دنیا محنتی که از برای آخرت نکرده اند یا از برای دنیا
هم جدا نمیشد مؤمن واقعی و منافق معلوم لیکن خداوند عالمیان میخواست که ثابت کردن رسولان او و تصدیق کردن بکتابهای او و خشوع
نزد ذات مقدس او و ذلیل شدن برای امر او و اختیار کردن رسولان و تصدیق کردن بکتابهای او و خشوع نزد ذات مقدس او و ذلیل شدن برای
امر او انقیاد نمودن برای اطاعت او امری چند باشد که مخصوص او باشد شایبه از دیگران بر آنها داخل نباشد و هر چند ابتلا و امتحان عظیم تر است
ثواب جزا بزرگتر است **مؤلف گوید** که خطبه بسیار طویل است بهمین قدر که در این مقام اثبات بود اکتفا نمود **کتاب دوم** در بیان

حرام

یکی از دشمنان دنیا بود

در بیان اخبار و احوال فرعون ملعون با فرعون

شاید ابتدا بزرگ و سالار ساختن

بیشتر

در بیان علت تسمیه آدم و حوا صلوات الله علیهما

فضائل و تواریخ و قصص آدم و حوا صلوات الله علیهما و اولاد ایشانست و مشتمل بر چند فصل است **فصل اول** در بیان فضیلت آدم و حوا
و علت تسمیه ایشان و ابتداء خلق ایشان و بعضی از احوال ایشانست بسند های معتبر از امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیهما السلام منقولست
که آدم را برای این آدم نامیدند که از ادیم ارض یعنی روی زمین خلق شد و حوا را برای این حوا نامیدند که از استخوان دنده حیی یعنی زنده که آدم
باشد خلق شد و بعضی گفته اند که ادیم ارض زمین چهارم است و بروایت دیگر منقولست که عبد الله بن سلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله
پرسید که چرا آدم را آدم نامیدند فرمود که برای اینکه از خاک روی زمین خلق شد پرسید که آدم از همه خاکها خلق شد یا از یک خاک
فرمود که اگر یک خاک خلق می شد یکدیگر را نمیشناختند و همه بیکصورت می بودند پرسید که ایشان را در دنیا مثلی و مانندی هست فرمود که
خاک مثل ایشانست که در خاک سفید و سبز و سرخ و نیکو و نیم رنگ و رنگ خاکی و کبود هست و در آن شیرین و شوره زار و هموار و ناهموار و نرم
سخت هست پس باین سبب در میان مردم نرم و درشت و سفید و زرد و سرخ و نیکو و نیم رنگ و سیاه هست بر نکهای خاک پرسید که آدم از حوا
بهم رسیده است یا حوا از آدم فرمود بلکه حوا را خلق کردند از آدم و اگر آدم از حوا خلق میشد طلاق بدست زنان می بود و بدست مردان
نمی بود پرسید که از کل آدم خلق شد یا بعض او فرمود از بعض او و اگر از کل او خلق می شد در قصاص حکم مردان و زنان یکسان بود پرسید که
از ظاهر آدم خلق شد یا از باطن او فرمود که از باطن او و اگر از ظاهر او خلق میشد هر آینه زنان بی حجاب در میگشتند چنانچه مردان میگردند پس
باین سبب لازم شده است که زنان خود را مستور گردانند پرسید که از جانب راست آدم خلق شده اند یا از جانب چپ او فرمود که اگر از جانب
چپ او مخلوق شده اند زن یک سهم میبرد از میراث و مرد دو سهم و شهادت دو زن برابر شهادت یک مرد است پرسید که از کجای او مخلوق شد
فرمود از طینتی که زیاد آمد از دنده های پهلوی چپ او و بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که زن را برای این مرد میگویند که از مرد
یعنی مرد خلق شده زیرا که حوا از آدم خلق شد و در حدیث معتبر دیگر فرمود که زنان را برای این شما میگویند که آدم را انسی بغیر از حوا علیها السلام
نبود و بسند معتبر از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقولست که حق تعالی خلق کرد آدم علیه السلام را از روی کل زمین پس بعضی شور بودند و بعضی
تلخ و بعضی طیب نیکو و باین سبب در بنی آدم صالح و فاسق بهم رسید و بسند موثق از حضرت صادق علیه السلام که چون حق تعالی جبرئیل علیه السلام را
فرستاد بزمین که برگیرد از آن قبضه خاک را که آدم را میخواست از آن خلق نماید زمین گفت پناه میبرم بخدا از آنکه چیزی از من برداری پس برگشت و گفت
پروردگارا پناه بتو برد پس اسرافیل را فرستاد او را عجز کرد زمین پناه بخدا برد و او برگشت پس میکائیل علیه السلام را فرستاد او را عجز کرد زمین
و او نیز باستغاثه بزمین برگشت پس ملک الموت را فرستاد و امر او را بر سبیل حتم که قبضه از خاک برگیرد و چون زمین پناه بخدا برد ملک الموت گفت
من نیز پناه بخدا میبرم از آنکه برگردم و قبضه از تو برندارم پس قبضه از روی زمین گرفت و بسند صحیح از آنحضرت منقولست که ملائکه میگذشتند
بر جسد حضرت آدم که از گل ساخته بودند و در بهشت افتاده بود و میگفتند که از برای امر عظیمی تو را خلق کرده اند و شیطان میگذشت بر جسد
آنحضرت و پا بر آن میزد و میدوید و میگفت از برای امر بزرگی تو را خلق کرده اند و بسند معتبر منقولست که امام زاده عبد العظیم رضی الله عنه
عریضه نوشت بخدمت امام محمد تقی صلوات الله و سلامه علیه که چه علت دارد که غائط و فضله آدمی بوی بد میدارد در جواب نوشت آنحضرت که حق تعالی
آدم علیه السلام را خلق کرد و جسدش طیب بود و چهل سال افتاده بود و ملائکه میگذشتند بر او و میگفتند از برای امر عظیمی آفریده شده و شیطان
از دهانش داخل میشد و از جانب دیگر بیرون میرفت پس باین سبب چنین شد که هر چه در جوف آدم باشد خبیث و بدبو و غیر طیب باشد و در روایت
از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که حق تعالی آدم را در روز جمعه خلق کرد و در حدیث صحیح از حضرت صادق علیه السلام منقولست که روح آدم
علیه السلام را چون امر کردند که داخل جسد آنحضرت شو بکراهت داخل شد و نخواست پس امر کرد خدا که داخل شو با کراهت بیرون رو با کراهت
و بسند معتبر منقولست که ابو بصیر از آنحضرت سؤال کرد که چه علت حق تعالی حضرت آدم را بی پدر و مادر خلق نمود و حضرت عیسی را بی پدر خلق نمود و سایر
مردم را از پدران و مادران خلق کرد و موتا مردم بدانند تمامیت و کمال قدرت او را و بدانند که قادر است که خلق نماید مخلوقی را از ماده
بی نر همچنانکه قادر است که خلق کند نر را بی ماده و بدانند که خدا خالق این خلایق است و بر همه چیز قادر است و در حدیث معتبر دیگر فرمود که چون
حق تعالی آفرید آدم را و دمید در او روح را پیش از آنکه روح در تمام بدن او جای شود و بروایت دیگر چون روح بزانوی او رسید خواست که بر
خیزد نتوانست و بیفتاد پس حق تعالی فرمود که خُلِقَ الْإِنْسَانُ عَجُولًا یعنی آفریده شده است انسان بتعجیل کننده و در کتب معتبره از سلمان فارسی رضی الله عنه
منقولست که چون حق تعالی خلق کرد آدم را اول چیزی که از او خلق کرد دیده های او بود پس نظر میکرد بسوی بالش که چگونه مخلوق میشود و چون دیده
شد که تمام شود و هنوز پاهایش تمام نشده بود خواست که برخیزد نتوانست و لهذا حق تعالی فرمود که خُلِقَ الْإِنْسَانُ عَجُولًا پس چون روح در تمام
بدن او دمیده شد و مانند ساعت خوشه انگوری را گرفت تناول نمود و در حدیث معتبر از حضرت صادق منقولست که پدران صلب ما بودند آدم

که مؤمن از او بهم رسید و جان که جن از او بهم رسید و شیطان که کافر از او متولد شد و در میان اولاد شیطان تاج نمیباشد تخم میگذارند
و جوجه بهم میآورند و فرزندانش همه زاند و ماده در میان ایشان نمیباشد و بسند معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست
که حق تعالی اراده کرد که خلقی بدست قدرت خود بیافریند و این بعد از آن بود که جن و دنناس هفت هزار سال گذشته بود که در زمین
بودند و میخواست که حضرت آدم علیه السلام را خلق نماید پس گشود طبقات آسمانها را و گفت ملائکه را نظر کنید بسوی اهل زمین از خلق من از
جن و دنناس چون دیدند ملائکه اعمال قبیحه ایشان را از گناهان و خون ریختن و فساد در زمین بنا حق عظیم نمودند بر ایشان و غضب از برای خدا
و بخشم آمدند بر اهل زمین و ضبط نتوانستند نمود خود را از غضب پس گفتند ای پروردگار ما تویی قادر جبار قاهر عزیز الشان و اینها آفریده
ضعیف ذلیل تواند و در قبضه قدرت تو میگردند و بروزی تو تعیش میکنند و بجانب تو بهم میکردند و تو را معصیت مینمایند بمثل
این گناهان عظیمه و تو بخشم میآیی و غضب میکنی بر ایشان و انتقام نمیکشی از برای خود از ایشان بسبب آنچه میشنوی از ایشان و میبینی
و این بر ما عظیم نمود و بزرگ میدانیم این را در حق تو پس چون حق تعالی این سخنان را از ملائکه شنید فرمود بدرستیکه من قرار میدهم
در زمین جانشینی که حجت من باشد در زمین بر خلق من پس ملائکه گفتند که تنزیه میکنیم تو را آیا قرار میدهی در زمین جمعی را که افساد کنند
در زمین چنانچه فرزندان جان ریختند و حسد بر یکدیگر بردند و در مقام بغض و عداوت باشند پس این خلیفه را از ما قرار ده که ما حسد نبریم
و عداوت نمیکنیم و خون نمیریزیم و تسبیح میگوئیم تو را بحمد تو و تنزیه میکنیم پس چون حق تعالی فرمود که من میدانم چیزی که شما نمیدانید
من میخواهم خلق کنم خلقی را بدست قدرت خود و بگردانم ایشان را خلیفه‌های خود در زمین من که ایشان را نهی کنند از معصیت من و بترسانند
از عذاب من و هدایت نمایند ایشان را بسوی طاعت من و ایشان را ببرند براه رضای من و حجت خود گردانم ایشان را بر خلق خود و دنناس را از زمین
خود دور گردانم و زمین را پاک گردانم از ایشان و نقل کنم متمردان عاصیان جن را از مجاورت خلق گردها و بر کزیدهای خود ساکن گردانم
ایشان را در هوا و در اطراف زمین که مجاورت نسل خلق من نباشند و میان جن و میان نسل خلق خود حجابی قرار دهم که نسل خلق من جن را نه بینند
و با ایشان هم نشینی و خلطه نکنند پس هر که نافرمانی کند مرا از نسل خلق من که من برگزیدم ایشان را ساکن میگردانم ایشان را در مسکن عاصیان
خود و وارد میسازم ایشان را در محل ورود ایشان که جهنم باشد و پروا نمیکنم پس ملائکه گفتند ای پروردگار ما بکن آنچه میخواهی که نمیدانیم ما
مگر آنچه تو ما را تعلیم کرده و تویی دانا و حکیم پس حق تعالی ایشان را دور کرد از عرش پانصد سال راه پس پناه بردند بعرش و بانگشتان اشاره کردند
از روی تذلل و فروتنی پس چون پروردگار عالم تضرع ایشان را مشاهده کرد رحمت خود را شامل حال ایشان گردانید و بیت المعمور را از برای
ایشان منع کرد و فرمود که طواف کنید در دور آن و عرش را بگذارید که آن موجب خوشنودی منست پس طواف کردند بآن و بیت المعمور
خانه‌ایست که هر روز هفتاد هزار ملک داخل آن میشوند و دیگر هرگز بآن عود نمیکنند پس خدا بیت المعمور را از برای تو و اهل آسمان و کعبه را
برای تو و اهل زمین مقرر فرمود و فرمود که من میآفرینم بشری را از صلصال یعنی گل خشک شده که صدا کند یا گل درست که با ریگ مخلوط باشد
حمأ مسنون یعنی از گل متغیر شده بدبو یا ریخته شده پس چون او را درست بنمایم و از روح بر گزیده خود در او بدمم پس در افتید از برای او سجده
کنندگان و این مقدمه بود از خدا در حق آدم پیش از آنکه او را خلق کند که حجت خود را بر ایشان تمام کند پس پروردگار کفی از آب شیرین گرفت
و با خاک مخلوط کرد و گفت از تو میآفرینم پیغمبران و رسولان و بندگان شایسته و امامان هدایت یافته خود و خوانندگان بسوی بهشت و اتباع
ایشان را تا روز قیامت و پروا ندارم و کسی از من سؤال نمیکند از آنچه کردم و ایشان سؤال کرده میشوند پس یک کف دیگر گرفت از آب شور
و تلخ و مخلوط بخاک کرد و فرمود که از تو خلق میکنم جباران و فراعنه و عاتیان و برادران شیاطین و خوانندگان مردم بسوی آتش تا روز
قیامت و اتباع ایشان را و پروا ندارم و کسی را نیست که از من سؤال کند از آنچه میکنم و همه سؤال کرده میشوند و در ایشان شرط کرد بدانکه اگر خواهد
تغیر دهد و در اصحاب الیمین شرط بدانکه کرد پس هر دو را با هم مخلوط کرد و در پیش عرش ریخت و هر دو گل پاره چند بودند پس امر فرمود چهار ملک را
که موکلند بباد صبا یعنی شمال و جنوب و صبا و دبور را که جولان نمایند بر این پاره‌ها تا گل پس ایشان را برهم زدند و پاره پاره کردند و با صلاح آوردند
و طبائع چهارگانه را در آن جاری کردند که سودا و صفرا و خون و بلغم باشد پس از جهت شمال سودا و بلغم از جهت صبا و صفرا از جهت دبور و خون
از جهت جنوب پس منتقل شد شخص آدم و بدنش تمام شد پس از ناحیه سودا لازم شد محبت نان و طول امل و حرص و از ناحیه بلغم محبت خوردن و آشامیدن
و بیکی و حکم و ملک و از ناحیه صفرا غضب و سفاهت و شهوت و تجبر و تکبر و تجمل در امور و از ناحیه خون محبت نان و لذتها و مرتکب محرمات و شهوتها شد
و فرمود که چنین یافتیم در کتاب امیر المؤمنین صلوات الله علیه پس خلق کرد آدم را پس چهل سال ماند چنین صورت بسته و شیطان لعین با او میگذشت
و میگفت از برای امر بزرگی آفریده شده پس شیطان گفت اگر خدا مرا امر کند بسجده او هرآینه معصیت او خواهم کرد پس حق تعالی روح در جسد آدم

در بیان فضیلت آدم و حوا و خلقت ایشان است

رسید چون روح بدماغش رسید عطسه کرد پس گفت الحمد لله حق تعالی باو خطاب کرد که رحمک الله ای صادق علیه السلام فرمود که پس سبقت رحمت
از برای او از جانب خدا و بطریق مخالفین از عبدالله بن عباس منقولست که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که چون حق تعالی آدم را خلق کرد او را از خود
باز داشت پس عطسه کرد پس حق تعالی او را الهام کرد که خدا را حمد کرد پس حق تعالی فرمود که ای آدم مرا حمد کردی بعزت و جلال خود سوگند میخورم که
اگر نه آن دو بنده بودند که من میخواهم ایشان را خلق کنم در آخر زمان تو را خلق نمیکردم آدم گفت پروردگارا چه قدر ایشان نزد تو هستند و اسم
ایشان چیست خطاب رسید که ای آدم نظر کن بسوی عرش پس چون نظر کرد دو سطر دید که بنور عرش نوشته است در سطر اول نوشته است
لا اله الا الله و محمد نبی الرحمة و علی مفتاح الجنة یعنی محمد پیغمبر رحمت است و علی کلید بهشت است و در سطر دویم نوشته است سوگند خوردم بذات
مقدس خود که رحم کنم بهر که با ایشان موالات و دوستی کند و عذاب کنم هر که با ایشان معادات و دشمنی کند و بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام
منقولست که جمع شدند فرزندان آدم علیه السلام در خانه پس نزاع کردند بعضی گفتند بهترین خلق خدا پدر ماست و بعضی گفتند بهترین خلق خدا
ملائکه مقربانند و بعضی گفتند حاملان عرش اند در این حال صاحب الدار داخل شد بعضی از ایشان گفت آمد کسی که حل این مشکل کند چون سلام کرد و نشست
پرسید که در چه سخن بود بایشان آنچه مذکور شده بود نقل کردند گفت اند که صبر کنید تا من سؤال شما را کردم پس نزد پدرش حضرت آدم علیه السلام آمد و واقعه را
عرض کرد آدم علیه السلام گفت ای فرزند آن من نزد خداوند عالمیان پس نظر کردم بسوی سطری که بروی عرش نوشته بود بسم الله الرحمن الرحیم محمد خیر من کل مخلوق
الله یعنی محمد و آل محمد بهتر اند از هر که خدا خلق کرده است و بسند معتبر از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله و سلامه علیه منقولست که مخلوق شد حوا از دنده
کوچک حضرت آدم علیه السلام وقتی که او در خواب بود بجای آن دنده گوشت روئانید و بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که حق تعالی خلق کرد
حضرت آدم را از آب و خاک پس همت پسران آدم مصروفست در تعمیر و تحصیل آب و خاک و حوا را خلق کرد از آدم پس همت زنان مقصور است بر مردان
پس ایشان را محافظت نمایند در خانها و بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که حوا را حوا نامیدند برای اینکه از حی مخلوق شد چنانچه حق
تعالی میفرماید که خلقکم من نفس واحدة و خلق منها زوجها **مؤلف گوید** که این احادیث و بعضی از احادیث دیگر که ذکر نکردیم مثل آنکه
منقولست که زن از استخوان کج خلق شده است اگر خواهی او را راست کنی شکسته میشود و اگر با او مدارا کنی از او منتفع میشوی دلالت میکنند
بر آنکه حضرت حوا از دنده پهلوی حضرت آدم علیه السلام خلق شده است و مشهور میان مفسران و مورخان اهل سنت اینست و ایشان دلالت
کرده اند بآنچه نقل کرده اند از رسول خدا صلی الله علیه و آله که چون حق تعالی حضرت آدم را خلق کرد او را خواب برد پس حوا را از یکدنده از دنده‌های
چپ او آفرید پس چون بیدار شد او را دید و میل کرد بجانب او و الفت گرفت بسوی او پس حوا از جزو او خلق شده بود و باین آیه گذشت استدلال
کرده اند زیرا که فرموده است که خدا خلق کرده است شما را از یک نفس و اگر حوا از آدم مخلوق نشده باشد از دو نفس خلق شده خواهند بود
و باز فرموده است که خلق کرد از آن نفس جفت او را و این هم دلالت میکند بر اینکه حوا از آدم خلق شده است و جمعی از علمای عامه و اکثر علمای
خاصه اعتقاد آنست که از جزو آدم مخلوق نشده است و جواب از آیه کریمه رد کرده اند که ضعیف است و جواب از آیه بچند وجه میتوان گفت اما اول آنکه پس
ممکنست که مراد این باشد که شما را از یک بدن خلق کرده است و این منافات ندارد با اینکه مادر هم دخل داشته باشد و ممکنست که من ابتدائی باشد
یعنی ابتدا از یک نفس خلق کرده باشد شما را و اما آخر آیه پس جواب میتوان گفت که مراد از خلق منها این باشد که از جنس و نوع آن نفس جفت او را
خلق کرد از نفس شما از اولاد شما و ایضا ممکنست که من تعلیلی باشد یعنی از برای آن نفس جفت او را خلق کرد و این قول اصح و اقوی است از اقوال عامه
دور نیست و احادیث سابقه با محمول بر تقیه است تا مراد اینست که طینت ضلعی از اضلاع آدم خلق شده است چنانچه در حدیث دیگر منقولست
که از زراره که گفت سؤال کردند از حضرت صادق علیه السلام از کیفیت خلق حوا و گفتند جمعی از ما هستند که میگویند که حق تعالی خلق کرد حوا را از دنده
آخر جانب چپ آدم و فرمود که منزه است خدا و تعالی تر است از آنچه ایشان میگویند کسی که این را میگوید قائل میشود که خدا قدرت نداشت که خلق
کند از برای آدم زوجه او را از غیر دنده او و زلید مدعی گویند از اهل تشنیع را که بگوید که بعضی از جسد آدم یا بعضی دیگر از جسد خود
جماع میکرده است پس حوا از دنده او خلق شده است چه چیز باعث شده است ایشان را که این معنا را گویند خدا حکم کند میان ما و ایشان و فرمود
که چون حق تعالی خلق کرد آدم را از خاک امر کرد ملائکه را از برای او سجده کنند و خواب را بر او غالب گردانید پس از نو بیدار شد و باز برای او
خلق او در فرج میان پاهای او ساکن گردانید از آنکه زنان تابع مردان باشند پس حوا بحرکت آمد و از حرکت او آدم بیدار شد چون نظر او رسید
بحوا که دور شد از آدم پس چون آدم نظرش بر حوا افتاد خلق نیکوئی دید که شبیه است بصورت او اما ماده است پس با حوا سخن گفت حوا نیز با او بلغت
او سخن گفت پس آدم بحوا گفت که تو کیستی گفت من خلقی ام که خدا مرا خلق کرده است چنانچه می بینی در آنوقت آدم مناجات کرد که پروردگارا کیست این
خلق نیکو که فرستادی مونس من گردید نظر کردن بسوی او مرا از وحشت بیرون آورد حق تعالی فرمود که این کنیز من است حوا میخواهی با تو باشد و مونس

تو باشد و با تو سخن گوید و بهر چه او را فرمائی اطاعت کند گفت بلی ای پروردگار من و تو را باین سبب شکر و حمد خواهم کرد تا زنده باشم پس
حق تعالی فرمود که پس خطبه و خواستگاری کن او را بسوی خود که او کنیز منست و از برای دفع شهوت تو خوبست و در آن وقت حق تعالی شهوت و مقاربت
زنان را در او قرار داده و پیشتر معرفت امور را تعلیم باو کرده بود پس آدم گفت که پروردگارا از تو خواستگاری میکنم او را پس بچه چیز در برابر این
نعمت از من راضی میشوی فرمود که رضای من آنست که معالم دین مرا باو بیاموزی آدم گفت قبول کردم که این را بکنم اگر خواهی حق تعالی فرمود
که من خواستم و او را بتو تزویج کردم او را بسوی خود بر آدم گفت برو اگر بیا بسوی من پس حق تعالی امر کرد آدم را که برخیزد و بسوی او برود پس برخاست
و بجا آورد و اگر نه این بود هر آینه زنان بی باست بمردان در دنیا و ایشان را خواستگاری کنند برای خود پس این است قصه حوا و اصل حوا
علما و بسند معتبر منقولست که ابی المقدم از امام محمد باقر علیه السلام سؤال کرد که حق تعالی از چه چیز خلق کرد حوا را فرمود که مردم چه میگویند
که خدا او را خلق کرد از دنده از دندهای آدم علیه السلام فرمود که دروغ میگویند خدا عاجز بود از غیر ضلع او خلق کند گفت خدای تو شوم از چه چیز خلق
او را فرمود که خبر داد مرا پدرم از پدرانش که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که حق تعالی قبضه از خاک را برگرفت بدست خود آدم را از او خلق
کرد و قدری از آن خاک زیاد آمد حوا را از آن خلق کرد و علمای خاصه و عامه روایت کرده اند که حق تعالی خلق کرد حوا را از زیادتی
طینت آدم بر صورت او و خواب را بر او مستولی گردانیده بود پس این را در خواب نمود بود و او را خوابی بود که در زمین بدند پس بیدار شد
و حوا را نزد سر خود دید پس حق تعالی باو وحی کرد که ای آدم کیست اینکه نزد سر تو نشسته است گفت نیست که در خواب بمن نموده پس باو انس
گرفت و بسند معتبر منقولست که بخدمت حضرت امیر المؤمنین علیه السلام سؤال نمود که چرا آدم را آدم و حوا را حوا نامیدند فرمود
که آدم را برای این آدم گفتند که از ادیم زمین یعنی خاک روی زمین مخلوق شده زیرا که حق تعالی جبرئیل را فرستاد او را امر کرد که از روی زمین
چهار طینت بیاورد طینت سفید و سرخ و سیاه و خاکی رنگ فرمود که اینها را از زمین هموار و ناهموار و نرم و سخت بیاورد و امر کرد او را که چهار
آب بیاورد آب شیرین و آب شور و آب تلخ و آب گندیده پس امر کرد که آن آبها را در آن خاکها بریزد پس آب شیرین را در حلقش قرار داد و آب شور را در
چشمهایش و آب گندیده را در بینیش و آب تلخ بر گوشش و حوا را برای این حوا گفتند که حیوان خلق شد و بلسانیده معتبر از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام
منقولست که در صفت حضرت آدم علیه السلام فرمود که پس حق تعالی جمع نمود از سخت و نرم و درشت و شوره زمین خاکی که آب بر آن ریخت تا ترشد و او را
با خاک ممزوج گردانید تا اجزایش بیکدیگر چسبید پس خلق کرد از آن صورتی صاحب دست و پا و جوارح و اعضا و بندها و پیوندها و خشک کرد
آن گل را تا محکم شد و سخت گردانید تا صاحب صدا گردید مانند سفال و او را گذاشت تا وقتی که معین کرده بود که روح را در او بدمد پس بعد
دمید او از روح بر گرفت پس مثل انسان صاحب اندیشها که بجولان می آورد اینها را و صاحب فکری که بآن تصرف در امور میکرد و صاحب
جوارح که اینها را خدمت میفرمود و صاحب آلتی که باحوال مختلفه اینها را میگردانید و صاحب شناسائی که بآن فرق میکرد میان حق و باطل و تلخ و شیرین
و بوی بد و بوی خوش و نکهای سایر اجناس و او را معرفت گردانید بطینت و خلقت انواع مختلفه و اشیاء متفرقه چند که باهم دشمنی میکنند و خلقی
چند که از هم فاصله دارند از حرارت و برودت و تری و خشکی و دلگیری و شادی و سید بن طاوس علیه الرحمه ذکر کرده است که حضرت رضا علیه السلام
دیدم فرمود است که حق تعالی از میان شناسانده که خلق را از خواهد آفرید که بعضی از ایشان اطاعت و بعضی نافرمانی او خواهند کرد پس زمین
بر خود لرزید و طلب عطفت و شفقت از حق تعالی نمود و سؤال کرد که از او بردارد کسی را که نافرمانی او کند و داخل جهنم شود پس جبرئیل امین
که طینت آدم علیه السلام را از زمین بردارد پس زمین سؤال کرد از او بعزت خدا که برندارد تا او تضرع کند بدرگاه خدا پس تضرع کرد و حق تعالی
امر کرد جبرئیل را که برگردد پس امر کرد میکائیل را و او نیز چنین کرد و امر کرد اسرافیل را و او نیز چنین کرد پس امر کرد عزرائیل را و چون بزمین آمد
بردار و بدان بد و تضرع کرد عزرائیل گفت پروردگار من مرا امر کرده است و آنرا بعمل می آورم خواه خوش باشد و خواه بد باشد پس بقبضه
از خاک برگرفت چنانچه حق تعالی فرموده بود برد بسوی آسمان و در محل خود ایستاد خدا باو وحی نمود که چنانچه طینت ایشان را از زمین قبض
کردی و زمین بجواب تو روح هر که بر زمین است و هر که مرده است را بر او حکم کردم از اول روز تا روز قیامت همه را توقبض خواهی کرد پس چون صباح
روز یکشنبه و دوشنبه گذشت روز هشتم ابتدای خلق دنیا بود امر کرد ملکی را که طینت آدم را خمیر کرد و مخلوط کرد بعضی ببعضی و چهل سال او را خمیر
میکرد پس او را چسبناک گردانید پس بحمأ مسنون گردانید چهل سال پس چون صد و بیست سال از ابتدای تخمیر طینت آدم علیه السلام گذشت ملائکه
گفت که من خلق میکنم بشری را از خاک پس چون از آن درست و روح باو بدمم بسجده افتید از برای او پس گفتند بلی پس خلق کرد خدا آدم را و همان
صورت که او را تصویر و تقدیر کرده بود در لوح محفوظ پس او را چسبناک ساخت که افتاده بود بر سر راهی که ملائکه از آنجا باسمان میرفتند چهل
سال پس چون در زمین افتاد کردند ابلیس بر آن بنا و ایشان شکایت کرد بسوی خدا از فتاجی و سؤال کرد از خدا که با ملائکه باشد و سؤال او را حق

تعالی باجابت مقرون کردانید و با ملائکه باسمان رفت پس فرشتگی در زمین پیدا شد خدا امر کرد ابلیس را با ملائکه که بزمین فرود آیند پس ایشان
از زمین برآمدند پس روح در بدن آدم دمید و ملائکه را امر کرد که از برای او سجده کنند پس همه سجده کردند مگر شیطان که از جن بود و سجده نکرد
و عطسه کرد حضرت آدم پس حق تعالی باو وحی کرد که بگو بالحمد لله رب العالمین پس خدا باو گفت رحمت الله از برای این خلق کرده ام تو را که مرا بکار بری
و مرا عبادت کنی و حمد کنی و ایمان بمن بیاوری و بمن کافر نشوی و چیزی را شریک من نگردانی و بسند معتبر منقولست که شخصی از حضرت امام رضا
پرسید که یابن رسول الله قصه مردم روایت میکنند که رسول خدا صلعم فرمود که بدرستیکه خدا خلق کرد آدم را بر صورت او فرمود که خدا بکشد ایشان را
اول حدیث را انداختند بدرستیکه رسول خدا صلی الله علیه و آله گذشت بدو شخص که یکدیگر را دشنام میدادند پس شنید که یکی بدیگری میگوید
که خدا قبیح گرداند روی ترا و روی هر که را بتو مانند پس حضرت رسول صلعم فرمود که ای بنده خدا مگو این را بر برادرت که حق تعالی آدم را بر صورت او
آفریده است و مثل این حدیث از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقولست که مترجم گوید که بنا بر این دو حدیث ضمیر صورته راجع بآن شخص خواهد بود
که دشنام داده میشد و بعضی گفته اند که راجع بخداست و مراد از صورت صفتست یعنی او را مظهر صفات کمالیه خود گردانیده است یا مراد همان
صورت ظاهر باشد و اضافه از برای تشریف باشد یعنی صورتی که پسندیده و برگزیده بود از برای او و بعضی گفته اند که ضمیر راجعست بآدم
یعنی صورتی که لایق و مناسب او بود یا آنکه در اول حال او را بر صورتی خلق کرد که در آخر مردم او را مشاهده میکردند نه مثل دیگران که بتدریج
بزرگ میشوند و تغیر در صورت و احوال ایشان بهم میرسد و مؤید بعضی از این وجوه در حدیث معتبر منقولست که از حضرت باقر علیه السلام پرسیدند
از معنی این حدیث فرمود که این صورت محدثه آفریده شده است که خدا برگزیده بود و اختیار کرده بود بر سایر صورتهای مختلفه پس او را بخود نسبت داد و فرمود
که بدمیدم در او از روح خود و بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که حق تعالی چون خواست که حضرت آدم را بیافریند جبرئیل را
فرستاد در اول روز جمعه پس بدست راست خود قبضه برگرفت پس سید قبضه اش از آسمان هفتم باسمان اول و از هر آسمانی تربتی گرفت و قبضه دیگر از زمین
هفتم بالا تا زمین اول هفتم پایین پس امر کرد جبرئیل را که قبضه اول را بدست راست گرفت و قبضه دیگر را بدست چپ گرفت پس آنچه در دست
راست بود حق تعالی بآن گفت که از تو است رسولان و پیغمبران و اوصیا و صدیقان و مؤمنان و سعادتمندان و هر که من کرامت او را میخواهم
و کف آنچه بدست چپ بود که از کسب جباران و مشرکان و کافران و طاغوتها و هر که دائم خواری و شقاوت او را پس هر دو طینت با هم
مخلوط شد و این است معنی قول خدا ان الله فالق الحب والنوی یعنی بدرستیکه حق تعالی شکافنده حب است و نوی فرمود که حب طینت مؤمنانست
که خدا محبت خود را بر آن افکنده است و نوی طینت کافرانست که از هر چیزی دور شده اند و این است معنی قول خدا فرموده است که یخرج الحی من المیت و یخرج
المیت من الحی یعنی بیرون می آورد زنده را از مرده و بیرون می آورد مرده را از زنده پس زنده مؤمنی است که بیرون می آید طینت او از طینت کافران
و مرده که زنده بیرون می آید آن کافریست که از طینت مؤمن بیرون می آید و بسند موثق از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که حق تعالی
پیش از آنکه خلایق را خلق کند فرمود که آب شیرین باش تا از تو خلق کنم بهشت و اهل طاعت خود را و آب شور و تلخ باش تا از تو خلق کنم جهنم و اهل
خود را پس امر کرد این دو آب را هم مخلوط شدند پس باین سبب کافران مؤمن و مؤمن از کافر بهم رسند پس خاکی گرفت از روی زمین و بر هم مالید و افشاند
پس مانند مورچگان بحرکت آمدند پس باصحاب دست راست گفت بروید بسوی بهشت بسلامت و باصحاب دست چپ گفت بروید بسوی آتش و پروا
ندارم و در حدیث حسن فرمود که قبضه از خاک تربت آدم پس آب شیرین بر آن ریخت و چهل صباح گذاشت پس چون طینت آدم خمیر شد جبرئیل
آن را بر هم مالید مالیدنی سخت پس بیرون رفتند مانند مورچگان ریزه از دست راست و دست چپش پس امر کرد که آتشی افروختند و همه را امر کرد
که داخل آتش شوند پس اصحاب دست راست داخل آتش شدند و بر ایشان سرد و سلامت شد و اصحاب دست چپ ترسیدند و داخل نشدند پس
پس از آن روز فرمان برداری و نافرمانی ایشان ظاهر شد پس فرمود که باز خاک شوید باذن من پس آدم را از آن خاک آفرید و در حدیث
معتبر دیگر از آنحضرت منقولست که چون حق تعالی ذریت آدم را از پشت او بیرون آورد که پیمان از ایشان بگیرد و بر ربوبیت خود و بر پیغمبری
هر پیغمبری پس پیمان اول پیغمبر ما را گرفت محمد عبد الله صلی الله علیه و آله پس وحی فرمود بآدم که نظر کن چه می بینی پس نظر کرد آدم بسوی ذریت خود و ایشان
در ذرات بودند و پر کرده بودند ایشان را آدم گفت چه بسیارند فرزندان من و از برای امر بزرگی ایشان را خلق کرده پس سبب پیمان از ایشان
گرفتن فرمود که برای اینکه عبادت کنند و چیزی را شریک من نگردانند و ایمان به پیغمبران من بیاورند و پیروی ایشان بکنند آدم گفت پروردگارا
چرا بعضی از این ذرات را بزرگتر می بینم از بعضی و بعضی نور بیشتر دارند و بعضی نور کمتر دارند و بعضی در اصل نور ندارند فرمود که از
برای این چنین خلق کردم ایشان را که امتحان کنم ایشان را در همه حالات ایشان آدم گفت پروردگارا مرا رخصت میدهی در سخن گفتن که سخن بگویم
فرمود که سخن بگو آدم گفت پروردگارا اگر ایشان را خلق میکردی بر یک مثال و یک مقدار و یک طبیعت و یک خلقت و یک رنگ یکسر و یکرنگ